

دانشگاه و توسعه منطقه‌ای

کد موضوعی: ۲۱۰

شماره مسلسل: ۱۲۶۱۳

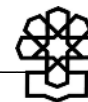
مهرماه ۱۳۹۱

دفتر: مطالعات اجتماعی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۳	۱. پارادایمی نوین در تئوری توسعه منطقه‌ای
۱۷	۲. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی لکوموتیو توسعه
۲۸	۳. انواع ارتباط بالقوه بین دانشگاه و منطقه پیرامون آن
۳۲	۴. ارائه چارچوب ساختاری برای همکاری و تعامل
۳۵	نتیجه‌گیری
۴۰	منابع و مآخذ



دانشگاه و توسعه منطقه‌ای

چکیده

عوامل مختلفی در توسعه جوامع نقش دارند که در آن نقش مراکز علمی و دانشگاه‌ها بیش از پیش نمایان شده است. دانشگاه‌ها، به‌عنوان مراکز تحصیلات عالی، در وهله نخست مراکز آموزشی و تحقیقاتی هستند و انتقال دانش و مهارت، نه تنها در زمینه تحصیلات عالی، بلکه در راستای توسعه اجتماعی، از مهمترین اهداف این مؤسسات محسوب می‌شود. هر چند در گذشته توجه دانشگاه‌ها در اولویت اول، به مسائل ملی و بین‌المللی معطوف بود، اما توجه به مسائل محلی و منطقه‌ای است که در ارتباط با کارکردهای دانشگاه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و تا آنجا که از دانشگاه‌ها انتظار می‌رود به منطقه و پیشرفت‌های محلی و منطقه‌ای که در آن قرار دارند، وفادار باشند. دانشگاه‌ها تنها زمانی می‌توانند تعادل بین تکمیل رسالت و حفظ جاهت قانونی و مشروعیت خویش را به‌دست آورند که در ترکیب سیستم دانشگاهی و سیستم منطقه‌ای خود موفق باشند. انجام این مهم متضمن این معناست که هم ذینفعان منطقه‌ای و هم ذینفعان دانشگاهی مقتضیات جدید را بپذیرند. ظهور مشارکت متقابل بین دانشگاه‌ها و مناطق آنها نمایانگر گامی مؤثر و مهم در راستای رسیدن به منطقه یادگیرنده و جامعه‌ای دانش‌محور است. برنامه‌ریزان و مسئولان منطقه‌ای هم در این راستا باید دانشگاهیان را به‌عنوان افراد کلیدی و مهم در تصمیمات منطقه‌ای مشارکت دهند.

مقدمه

در یک محیط رقابتی که بیشتر شرکت‌ها به‌خاطر جهانی شدن با آن مواجه شده‌اند، تغییرات فناوری با سرعت بیشتری ایجاد شده چرخه‌های عمر محصولات کوتاه‌تر شده است. منابع بالقوه فناوری در این محیط رقابتی عبارتند از: رقابت شرکت‌ها، سازمان‌های تحقیقاتی، آزمایشگاه‌های دولتی، انجمن‌های تحقیقات صنعتی و دانشگاه‌ها. دانشگاه‌ها مشخصه و ویژگی خاصی در این زمینه و محیط دارند. یک شرکت به تنهایی نمی‌تواند دانش و فناوری مورد نیاز را به‌دست آورد. اما این شرکت‌ها می‌توانند دانش‌آموختگان را استخدام کرده و یا از اساتید دانشگاه‌ها به‌عنوان مشاور استفاده کنند.

دانشگاه‌ها می‌توانند دامنه متفاوتی از کارکردها را در فرآیند نوآوری ایفا کنند. آنها علاوه بر تولید و توزیع دانش یا انجام تحقیقات پیشرو و نوآور به پیشرفت‌های فناوری نیز جهت می‌دهند. علاوه بر آن بسیاری از دانشگاه‌ها به صورت فعالانه تلاش می‌کنند تا براساس نتایج تحقیقات انجام شده توسط اعضای هیئت علمی، کارکنان و دانشجویان شرکت‌های جدیدی را راه‌اندازی نمایند.

دانشگاه‌ها مؤسساتی عمومی هستند که باید پاره‌ای وظایف گوناگون را به انجام برسانند، به‌عنوان مؤسساتی آموزشی، آموختن دانش و اعطای مهارت و به‌عنوان مراکزی تحقیقاتی تضمین جایگاهی برتر در صحنه رقابت‌های ملی و بین‌المللی از مهمترین اهداف آنهاست. اینها مؤسسات آموزشی تحصیلات عالی هستند و به همین دلیل باید به پیشرفت جامعه و ارائه راهکارهای بدیع برای حل مشکلات کنونی مؤثر باشند. سالیان درازی است که دانشگاه‌ها تمام کوشش خود را معطوف به تثبیت جایگاهشان در صحنه ملی و بین‌المللی کرده‌اند. اما امروزه لزوم پاسخگویی دانشگاهی به نیازهای منطقه‌ای همواره شدت می‌گیرد و همچنان‌که سرمایه‌گذاری‌های عمومی دولتی بر کسب دانش افزایش می‌یابد، لزوم بازگشت سرمایه نیز بیشتر احساس می‌شود. این قضیه بالاخص از سطح منطقه‌ای از صحت بیشتری برخوردار است، زیرا اهمیت دانشگاه‌ها در این سطح (سطح منطقه‌ای) همواره افزایش می‌یابد. از نگاه اقتصادی نیز دانشگاه‌ها موظف به بسترسازی برای توسعه اقتصادی منطقه‌ای که در آن واقعند هستند. از یک سو، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های تئوریک موفقیت منطقه‌ای، افزایش اهمیت منطقه‌ای دانشگاه‌ها، بالاخص در توسعه منطقه‌ای، بررسی و تحقیق بیشتری نیاز دارد و ازسوی دیگر سیاست‌های منطقه‌ای تأکید بیشتری بر نوآوری و دانش می‌نمایند. این تحقیقات بالاخص در سیاست‌های ساختاری منطقه‌ای اتحادیه اروپا که شکوفایی دانش و نوآوری را مهمترین پیش‌نیاز رشد اقتصادی در یک منطقه می‌داند، رخ می‌نماید. (کمیسون اروپا، ۲۰۰۶)^۱

امروزه اغلب از دانشگاه‌ها خواسته می‌شود که برقرارکننده تعادلی باشند بین رسالت ملی و بین‌المللی خویش از سویی و ازسوی دیگر کسب اعتبار از طریق فعالیت‌های منطقه‌ای‌شان و کمکی که به توسعه اقتصادی آنجا می‌نمایند. دانشگاه‌ها البته به شرطی می‌توانند در این راستا موفق باشند که همکوشی مناسبی بین سیستم منطقه‌ای و سیستم دانشگاهی پدید آید و درواقع ارتباط دوجانبه‌ای بین این دو سیستم وجود داشته باشد. تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا از طریق مثال‌هایی، الگوهایی از ارتباط نظام‌مند و ایده‌آلی بین دانشگاه و منطقه‌اش را جستجو نماید. در این راستا، پیش‌فرض بررسی حاضر بر مقتضیات اقتصادی منطقه‌ای از یکسو و فعالیت‌های بنیادین دانشگاه، ازسوی دیگر کارکردها بنا شده است. با توجه به اینکه امروزه جایگاه دانشگاه‌ها و مؤسسات

1. European commission, 2006.



آموزش عالی به‌عنوان لکوموتیوهای توسعه بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است؛ بررسی حاضر به بررسی مفهومی و نظری نقش دانشگاه‌ها در توسعه مناطق می‌پردازد.

۱. پارادایمی نوین در تئوری توسعه منطقه‌ای

۱-۱. توسعه و مفهوم آن

توسعه در لغت به‌معنای خروج از «لفاف و پوشش»، وسعت دادن، فراخ کردن، بهتر شدن و قدرتمند شدن است (فرهنگ معین). به‌طور کلی این مفهوم که روزه‌روز در حال تحول و وسیع‌تر شدن از نظر مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده است، را می‌توان فرآیندی دانست که متضمن بهبود مداوم در همه عرصه‌های زندگی انسانی اعم از مادی و معنوی و بهبود بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد که انسان در این فرآیند به حیاتی با عزت نفس و اتکا به‌خود همراه با گسترش دایره انتخاب در محدوده پذیرفته شده دست می‌یابد. توسعه، ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به‌سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر است.

ابن‌خلدون (۱۴۰۶-۱۳۳۲) برای اولین بار در کتابش «مقدمه»، به مفهوم توسعه اشاره کرد. این متفکر اسلامی و بنیانگذار جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی به مفهوم امروزی آن، مشکلات اجتماعی را تجزیه و تحلیل کرده و عبارت «علم‌العمران» را برای تشخیص علم نوین توسعه یا جامعه، در مباحث دیگر جامعه‌شناسی به‌کار برد. بررسی پیشگامانه وی در این زمینه، یک الگو و روش‌شناسی را برای جامعه‌شناسی دربر داشته است. ابن‌خلدون، عمران را به‌معنای همسکونی و هم‌فروندی در شهر یا هر محله‌ای، به‌منظور انس‌گیری با عشیره‌ها و جمعیت‌ها و تأمین نیازمندی‌ها، می‌داند. وی در این تعریف، عمران را با اجتماع و تشکیل جامعه، برابر گرفته که در آن انسان‌ها برای رفع نیازمندی‌های خود، با هم انس می‌گیرند و جامعه واحدی را تشکیل می‌دهند. «علم‌عمران» که به موضوع عمران بشری و اجتماع انسانی می‌پردازد، شامل موارد ذیل است:

- عمران بشری به‌طور کلی و انواع و نواحی مسکونی زمین،

- عمران صحرائی و قبایل بادیه‌نشین و بسیار ابتدایی،

- دولت‌ها، خلافت و پادشاهی و مشاغل و مناصب هریک،

- عمران شهری و شهرهای بزرگ و کوچک،

- منابع معاش و پیشه و راه‌های آن،

- علوم و تعلیم و تعلم آن (خلیلی تیرتاشی، ۱۳۸۰، صص ۶۳ و ۶۵ و ۶۶).

در مغرب زمین فکر و اندیشه توسعه در سده روشنگری (رنسانس) بروز و ظهور یافت و نشانه‌های آن، در عصر انقلاب صنعتی آشکار شد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، مسئله توسعه به‌عنوان یکی از مهمترین مسائل در محافل دانشگاهی و نیز مراکز برنامه‌ریزی کشورهای مختلف جهان مطرح شد و از آنجایی که جهان پیشرفته و همچنین کشورهای عقب‌مانده در نتیجه دو جنگ جهانی و نیز فروپاشی دولت‌های استعماری، در آستانه طراحی مجدد بنای اقتصادی و اجتماعی کشورهای خود قرار گرفته بودند، لذا این مسئله که چگونه می‌توان ضمن سریع‌تر بنا کردن این نظام اقتصادی و اجتماعی، بهبود و تکامل واقعی آن را نهادینه کرد، در معرض توجه قرار گرفت که این مسئله را می‌توان مسئله مرکزی و اساسی توسعه دانست. در اوایل دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم که سازمان ملل آنها را به‌نام دهه‌های توسعه نامگذاری کرد، عبارت توسعه و نیز گرایش‌های نژادپرستی به‌صورت موج گسترده‌ای در اروپا، آمریکای شمالی و در بین نخبگان کشورهای نیمه‌صنعتی انتشار یافت. در این کشورها در بیشتر موارد، مفهوم توسعه با مفهوم غرب‌گرایی یا اروپاگرایی همراه بود. براساس این گرایش، ملت‌ها و جوامعی که بخش عمده کره زمین را تشکیل می‌دادند، ابتدا عقب‌مانده و بعد از مدتی، با عناوین توسعه‌نیافته یا درحال توسعه توصیف شدند (مجموعه فرهنگ و توسعه یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۱۱ و علوی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹ و توکل، ۱۳۸۱، ص ۱۱).

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی، در ادبیات رایج توسعه، فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، جایگاهی درخور نداشت و عوامل اقتصادی، محور مباحث توسعه را تشکیل می‌داد؛ اما در دهه ۱۹۷۰ به بعد، بسیاری از نظریه‌پردازان چنین نگرشی را برنتافته و به ارزشی بودن توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرویده‌اند. توسعه که پیش از این، امری صرفاً اقتصادی و مساوی با رشد تولید ملی تلقی می‌شد، پس از آن، در کنفرانس‌های سازمان ملل متحد، عوامل دیگری مانند عوامل فرهنگی، مورد عنایت قرار گرفت و چگونگی توزیع منابع رشد، در کانون توجه واقع شد (نظرپور، ۱۳۷۸، صص ۱۱ و ۱۲ و ۱۳).

توسعه به‌عنوان فرآیندی چندبعدی، که همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را پوشش می‌دهد، نشان‌دهنده یک حالت است؛ یعنی شرایطی که جامعه به‌طور کیفی از امکانات کمی خویش، در جهت آرمانی که برای خودش قائل است، به‌طور همه‌جانبه استفاده می‌کند.

«مایکل تودارو» در بیان ذوابعاد بودن توسعه، این پدیده را جریانی چندبعدی می‌داند که مستلزم تجدید سازمان و جهت‌گیری مجموعه نظام اجتماعی و اقتصادی کشور است و علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید آشکار، متضمن تغییرات بنیادی در ساخت‌های اجتماعی، نهادی و اداری و نیز طرز تلقی عامه و در بیشتر موارد، حتی آداب و رسوم و اعتقادات است (علوی، ص ۵۶ و نظرپور، ص ۲۷ و عباسی، ۱۳۸۳، صص ۲۵ و ۲۶).



۲-۱. شرایط لازم برای توسعه

صیامی ویژگی‌های لازم جهت توسعه را ۸ مورد می‌شمارد که عبارتند از: سیر صعودی گذار، تغییرات اساسی در ساختارهای کلی جامعه، بهبود وضعیت اقتصادی جامعه و معیشت عامه مردم، پیشرفت علم و تکنولوژی، استفاده از فناوری مدرن روز در فعالیتهای تولیدی و صنعتی، ایجاد نهادهای مناسب، برای جهت بخشیدن به فرآیند توسعه به منظور نیازهای جامعه، همکاری همراه با آگاهی توده مردم در فرآیند بلندمدت توسعه و تغییر اوضاع اقتصادی و تولیدی جامعه از مرحله اقتصاد و معیشتی به اقتصاد تجاری و بین‌المللی (صیامی، ۱۳۸۱، صص ۳۰ و ۳۱). برخی از صاحب‌نظران هم شرایط زیر را برای تحقق توسعه لازم می‌دانند:

- **بافت و توانایی‌های فکری سازماندهی هیئت حاکم؛** اگر جامعه‌ای بخواهد، توسعه پیدا کند، باید انتخاب کند و تصمیم بگیرد. این انتخاب و تصمیم از سوی هیئت حاکم صورت می‌گیرد و وقتی هیئت حاکمه تصمیم به توسعه گرفت، از امکانات و قدرت فکری و سازماندهی خود برای تشریح حرکت، بسیج نیروها و حمایت همه‌جانبه استفاده می‌کند. در این راستا، بافت هیئت حاکمه و روحیه غالب بر آن، معرف اجماع نظر و یا اختلاف‌نظر خواهد بود. جوامعی که از نظر مادی توسعه یافته‌اند و یا به‌شدت درحال توسعه هستند، به‌نسبت موفقیتشان از اجماع نظر در میان جناح‌های گوناگون هیئت حاکمه برخوردار بوده و هستند.

- **توجه به علم؛** نهادی شدن علم در یک جامعه، استدلال، مطالعه، تحقیق، بحث و گفتگو، اندیشه و روحیه علمی را به‌دنبال می‌آورد. یک جامعه علمی منطق عینی را جایگزین روش‌های دیگر می‌کند و زمینه‌های اندیشه منظم و عمل و عکس‌العمل استدلالی و روحیه تحقیق و پژوهش را فراهم می‌کند. در چنین جامعه‌ای، انسان از ذهن‌گرایی و تصحیح‌ناپذیری به سوی عینیات، محاسبه، بهبود و انتقادپذیری حرکت می‌کند و توسعه، با ابزار علم حاصل می‌شود.

البته مراد از علم این است که مشاهدات، قضاوت‌ها، اجرائیات، ارتباطات و تصمیم‌گیری‌ها، استدلالی، عینی و منطقی باشند و حتی‌المقدور از اعمال نظرهای غیرتخصصی و کار سلیقه‌ای دور بمانند.

- **نظم؛** اقدامات توسعه جامعه، شدیداً به نظم و ترتیب در تمامی شئون زندگی وابسته است.

- **آرامش اجتماعی و فردی؛** جامعه‌ای دارای آرامش اجتماعی است، که در تمامی سطوح آن روح تصحیح‌نگری و تصحیح‌پذیری نهادینه شده باشد. مراد از آرامش اجتماعی، وجود و تداوم ارزش‌ها و ابزاری است، که حرکت تکاملی و تصحیحی یک جامعه به طرف وضع مطلوب را میسر می‌کند. اما آرامش فردی اطمینانی است که افراد یک جامعه در قبال موقعیت خود و موقعیت جامعه در خود احساس می‌کنند.

- **نظام قانونی**؛ به واسطه وجود یک سیستم قانونی محکم، باثبات مستقل و عادلانه که حامی افراد در کسب امکانات، امتیازات و حقوق قانونی باشد، افراد، روحیه کار، فعالیت و مسئولیت‌پذیری، پیدا می‌کنند.

- **نظام آموزش**؛ در اجتماعی که در آن مراکز آموزشی و پژوهشی، به تربیت کادر متخصص و علمی و ایجاد نوآوری می‌پردازند، توسعه جدید یافته، نوآوری، ابداع، نظریه‌پردازی و حرکت از وضع موجود به مطلوب، چه در ذهن و چه در عمل اهمیت پیدا می‌کند.

- **فرهنگ اقتصادی**؛ برای حدوث توسعه، ایجاد فرهنگ اقتصادی در جامعه لازم است؛ که این فرهنگ عناصری همچون دقت در کار، قانون‌پذیری، عمل در حدود اختیارات، توجه به نظم و سازماندهی و مقدم شمردن اهداف مملکتی، بر اهداف گروهی و شخصی را شامل می‌شود. در جوامع توسعه‌یافته، کارکردن، تولید و نهایت بهره‌برداری از زمان و مکان، از جمله ویژگی‌های فرهنگی است، که به صورت نهادی در خدمت اقتصاد قرار گرفته‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۶۹، صص ۸۸ تا ۹۶).

همان‌گونه که ملاحظه خواهد شد دانشگاه‌ها می‌توانند نقش فعال و مؤثری به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ایجاد و فرآیند توسعه ایفا کنند. توسعه دارای ابعاد مختلفی است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌گردد.

۳-۱. ابعاد توسعه

- **توسعه اقتصادی**؛ توسعه اقتصادی فرآیندی است، که در طی آن، شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود. به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در درجه اول، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولید، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود. امروزه توسعه اقتصادی تنها در چارچوب تئوری خالص اقتصادی مورد توجه نیست؛ بلکه بنابه گفته «میردال»، رشد و توسعه اقتصادی یک مسئله اجتماعی - سیاسی و فرهنگی است.

البته بین رشد و توسعه اقتصادی، تفاوت وجود دارد. رشد اقتصادی صرفاً بیان‌کننده افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی در یک جامعه و بیشتر متکی به ارقام کمی است؛ اما توسعه اقتصادی، فرآیند پیچیده‌تری است که به مفاهیمی چون تغییر و تحولات اقتصادی نزدیک‌تر است؛ تا مفهوم رشد اقتصادی.

- **توسعه اجتماعی**؛ این نوع توسعه با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوندی تنگاتنگ داشته و در ابعاد عینی، بیشتر ناظر بر بالابردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، آموزش و چگونگی گذراندن اوقات فراغت می‌باشد.



- توسعه سیاسی؛ توسعه سیاسی فرآیندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن شکل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند و حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است.

- توسعه انسانی؛ توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات بشر افزایش می‌یابد. این نوع توسعه که مردم را در محور فرآیند توسعه قرار می‌دهد و نه صرفاً ازدیاد ثروت و درآمد را، عناصری همچون برخورداری از حیثیت و منزلت شخصی و حقوق انسانی تضمین شده و فرصت داشتن برای دستیابی به نقش خلاق و سازنده را دربرمی‌گیرد. البته تأکید این نوع توسعه، بر روی شاخص طول عمر، سطح دانش و سطح معاش آبرومند می‌باشد (ازکیا، ۱۳۸۰، صص ۱۸ تا ۲۲).

- توسعه فرهنگی؛ این مفهوم از اوایل دهه ۱۹۸۰ از طرف یونسکو در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه، چون توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تأکید بیشتری بر نیازهای غیرمادی افراد جامعه دارد. براساس این توسعه، تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایش‌های انسان‌ها پدید می‌آید، که قابلیت، باورها و شخصیت ویژه‌ای را در آنها به وجود می‌آورد که حاصل این قابلیت‌ها و باورها، رفتارها و کنش‌های مناسب توسعه می‌باشد.

البته توسعه فرهنگی به معنای گسستن از سنت‌ها نیست؛ زیرا سنت‌ها انباشت و ذخیره تجارب گذشته یک جامعه است. پس توسعه فرهنگی را باید توسعه براساس گسترش سنت‌ها و تجارب گذشته دانست و نه نفی آنها. توسعه فراگردی است که در آن سنت‌ها و تجارب گذشته از نو و براساس نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی شده و توانایی‌های بالقوه انسان‌ها از این طریق شکوفا می‌شود. از این رو باید گفت که مفهوم هویت فرهنگی از مفهوم توسعه جدا نیست. توسعه فرهنگی با تأکید بر هویت فرهنگی، بهینه‌سازی شرایط فرهنگی و رشد کمی و کیفی مسائل مربوط به خود را نوید داده و مبتنی بر پویا آگاهانه و خردمندانه در جهت حفظ هویت ملی و فرهنگی و استفاده از تمام نیروهای موجود جامعه، گام برمی‌دارد.

برای تحقق این نوع توسعه که بیش از سایر ابعاد توسعه، بر محور انسان بنا شده، لازم است که فرهنگ توسعه در جامعه نهادینه شود؛ بدین معنا که سنت‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های موجود در جامعه را که می‌تواند عاملی برای تحقق توسعه مورد نظر باشد، تشویق و ترویج نموده و نهادهای مناسب با آنها در جامعه ایجاد شده و در عین حال به پالایش عناصر نامطلوب در فرهنگ همت گمارده شود. آنچه در توسعه فرهنگی اهمیت دارد، باور کردن سرمایه انسانی است. مراد از سرمایه، علم و دانش، قابلیت‌ها، تجارب و نهایتاً نظم و انضباطی است، که ابزارها و دستگاه‌های فرهنگی در جامعه پدید می‌آورند. از این رو سرمایه انسانی را نباید فقط در کمیت دانش‌آموزان یا

دانشگاهیان جستجو کرد؛ بلکه سرمایه انسانی به درجه توانایی علمی، فنی، حرفه‌ای و فکری یک کشور وابسته است.

باید توجه داشت که نمی‌توان تحقق توسعه اقتصادی را به معنای تحقق توسعه فرهنگی دانست؛ زیرا آنچه در توسعه فرهنگی مهم است، تحقیق در ابعاد متعدد و وجوه متکثر آن است و نه بعد فرهنگی در توسعه.

- **توسعه ملی**؛ فرآیند توسعه همه‌جانبه است که ابعاد گوناگون توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی (دفاعی) و ارتباطات متقابل آنها را دربرمی‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که هرکدام از ابعاد این فرآیند در ارتباط مستمر با ابعاد دیگر قرار داشته و در کنش و واکنش و تأثیر و تأثر متقابل، یکدیگر را کامل و یک پیکره واحدی به نام توسعه ملی را پدید می‌آورند (نظرپور، صص ۴۴ تا ۴۸ و ازکیا، مصطفی؛ صص ۱۹ و ۲۰).

۴-۱. توسعه برونزا و درونزا

توسعه برونزا نوعی الگوی توسعه‌ای است که منشأ و جهت‌گیری خارجی داشته و بر تقلید از کشورهای توسعه‌یافته غربی تأکید می‌ورزد. این الگو به اوضاع و شرایط درونی جامعه چندان توجهی نداشته و در زمینه‌های اقتصادی با ملاک قرار دادن الگوهای کلاسیک توسعه اقتصادی که تأکید بر اقتصاد بازار و عملکرد آن دارند، در جهت نیل به انباشت سرمایه به‌عنوان نیروی محرکه توسعه اقتصادی مطابق با الگوهای نظام سرمایه‌داری، گام برمی‌دارد.

اما توسعه درونزا منشأ و جهت‌گیری داخلی داشته و منابع و شرایط داخلی را مورد توجه قرار می‌دهد و از تقلید و الگوبرداری محض از خارج اجتناب کرده و تلاش خود را برای تحقق توسعه‌ای همگون و متوازن در جامعه به‌کار می‌بندد. شاید بتوان رابطه و نقش دانشگاه‌ها را در توسعه را در کشورهای مختلف با این دیدگاه توجیه و تفسیر نمود.

۵-۱. توسعه و ارزش‌های اجتماعی

در مورد رابطه ارزش‌های موجود در یک جامعه با توسعه، دو دیدگاه فکری وجود دارد: در دیدگاه اول، برای حصول نوسازی لازم است ارزش‌های نو به‌مقیاس وسیع‌تری وجود داشته باشد. این گروه، مدعی است که قیود خانوادگی مانع پیدایش خطرپذیری نو است؛ همان‌طور که تنبلی، قضا و قدری بودن (به‌معنای غیرصحیح و عوامانه آن)، رجحان فراغت بر کار، اسراف بر قناعت و...، به‌نوبه خود، از موانع نوسازی هستند. این انسان‌ها هستند که با ارزش‌های مناسب، نهادهای توسعه‌ای را ایجاد کرده و در نتیجه جامعه به سمت توسعه رهنمون خواهد شد.



در دیدگاه دوم، وقتی فرصت‌ها و انگیزه‌ها در قالب نهادهای مناسب شکل گرفت، ارزش‌های مناسب و مهمتر، از آن کردار متناسب پدید آمده و آنگاه توسعه محقق می‌شود. بنابراین نهادهای مناسب توسعه‌ای با ایجاد فرصت‌ها و انگیزه‌ها، سبب تحقق ارزش‌های مناسب در جامعه شده و جامعه توسعه می‌یابد. پس آنچه اول از همه لازم به نظر می‌رسد، ایجاد نهادهای توسعه‌ای است. از جمله آنها می‌توان به مقررات اداری پیچیده اشاره کرد که موجب پایین آمدن نرخ سرمایه‌گذاری می‌شود.

برخی صاحب‌نظران معتقدند، که نظر صحیح این است که هم ارزش‌های متناسب با توسعه بر نهادهای اجتماعی اثر گذاشته و مسیر توسعه را هموارتر می‌کنند و هم نهادها بر ارزش‌های مناسب مؤثرند و نمی‌توان ضرورتاً یکی را مقدم و دیگری را مؤخر دانست؛ هرچند شواهد نشان می‌دهند، مادامی که هیچ تحولی در تفکر و اندیشه جامعه حاصل نشود، انتظار تحولات اساسی تا حدودی دور از واقع است (نظرپور، صص ۷۰ تا ۷۴).

۶-۱. توسعه منطقه‌ای

توسعه منطقه‌ای به برنامه‌ریزی نه به مفهوم توسعه ملی که در سطح ملی که شامل برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و یا چندساله برای تمام یک سرزمین و نه به مفهوم برنامه‌ریزی بخشی و محلی که فقط به مسائل و پتانسیل‌های یک روستا یا بخش و یا شهرستان و استان بدون توجه با سایر نواحی انجام می‌شود، نیست، بلکه به این مفهوم است که چگونه می‌توان برای یک منطقه که ممکن است شامل چند شهر بزرگ در یک منطقه و یا چند استان و یا ایالت، برنامه‌ریزی داشت تا در سطح ملی و جهانی به برتری‌های نسبی مورد نظر مسئولین و سیاستمداران آن منطقه نائل شد و در این میان از توازن در پیشرفت و رشد آن منطقه به صورت همگن بهره‌مند شد. تئوری‌های توسعه منطقه‌ای عمدتاً ریشه در سه شاخه علمی علوم منطقه‌ای، اقتصاد منطقه‌ای و جغرافیای تئوریک دارند.

۷-۱. برنامه‌ریزی منطقه‌ای

پیش‌نیاز برنامه‌ریزی منطقه‌ای سیاستگذاری منطقه‌ای است. سیاستگذاری منطقه‌ای عبارت است از همه کوشش‌های آگاهانه و عمدی که از سوی حکومت برای ایجاد تغییر در توزیع فضایی پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی از قبیل جمعیت، درآمد و تولید انواع کالا و خدمات و سایر زیرساخت‌های اجتماعی و حتی قدرت سیاسی انجام می‌شود. این سیاست‌ها معمولاً اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

- تغییر الگوی رشد و توسعه و پخش فعالیت‌های اقتصادی در منطقه،

- سرمایه‌گذاری بلندمدت در امور زیربنایی و توسعه‌های مانند آموزش، حمل‌ونقل، صنعت و کشاورزی،

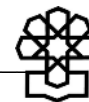
- تمرکززدایی یا واگذاری قدرت و اختیارات برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری یا مدیریت از دولت مرکزی به کارگزاران وابسته به مقامات محلی، شرکت‌های عمومی نیمه‌مستقل و غیره.

دیدگاه‌های توسعه منطقه‌ای و مدل‌های مطرح شده در این حوزه به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد؛ اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد است که اکثر کشورها به نوعی از برنامه‌ریزی منطقه‌ای برای دستیابی به توسعه متعادل، کاهش شکاف توسعه در سطح کشور و توسعه مناطق عقب‌مانده و کاهش اختلاف طبقات اجتماعی دست زده‌اند، اما این برنامه‌ها عموماً فاقد استراتژی جامع و دارای پیوند با برنامه‌های ملی بوده‌اند، به طوری‌که در مواردی صرفاً به تعیین مکان سرمایه‌گذاری در درون یک بخش پرداخته‌اند. نمونه این‌گونه برنامه‌ها سیاست‌ها را در تشویق و ترغیب صنایع به استقرار در نواحی فراتر از پایتخت و یا مادرشهرها می‌توان دید و یا در مکان‌یابی مناسب برای مراکز بازار یا توزیع بهینه تسهیلات اعتباری و گسترش شبکه راه‌ها در یک منطقه به‌منظور شتاب به توسعه کشاورزی جستجو کرد. در بعضی کشورها نیز برنامه‌ریزی منطقه‌ای در کالبد تشکیل یا نهادی برای توسعه مناطق عقب‌مانده - مانند نهاد جهاد سازندگی پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران - و یا به‌منظور توسعه کشاورزی در بستر رودخانه خاصی نمود بیرونی به خود گرفته است. این‌گونه اقدامات را می‌توان در کشورهایمانند ایران، هند یا برزیل سراغ گرفت.

امروز برنامه‌ریزی بلندمدت توسعه اقتصادی - اجتماعی در همه کشورهای جهان، امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر و هدف آنها نیز ارتقای ظرفیت‌هاست. بدین معنی که در عین جوابگویی بهتر به نیازهای جامعه، در راستای پایش و تعالی نیازهای جامعه نیز برنامه‌ریزی شده و ظرفیت‌های مادی و معنوی جامعه افزایش یابند. برنامه جامع توسعه جمع‌بندی برنامه‌ریزی‌های بخشی است که به مسائل اقتصادی، اجتماعی می‌پردازد.

برنامه‌ریزی منطقه‌ای بسترگشای برنامه‌های بخشی بوده و با تکیه بر محیط فیزیکی و منابع طبیعی و شناخت امکانات و تنگناهای اقلیم و سرزمین، مکان‌یابی برنامه‌های بخشی را در پی دارد، که در برنامه‌ریزی فضایی منعکس شده و دارای سند تصویری طرح آمایش سرزمین خواهد بود. در این سند تخصیص منابع به تناسب فضای توسعه و به‌کارگیری قابلیت‌ها مشخص می‌شود.

برنامه‌ریزی منطقه‌ای عموماً روند منظم و متشکلی است برای انتخاب بهترین روش‌ها و سیاست‌ها جهت رسیدن به اهداف رشد و توسعه در مناطق مختلف که این امر باید بر شناخت خصوصیات کمی و کیفی منطقه مبتنی باشد یعنی:



- از نظر کمی خصوصیات جمعیتی و نیروی کار، میزان منابع طبیعی، تولیدی و سرمایه‌ای، ویژگی‌های مصرف و بازارهای درون منطقه‌ای، امکانات مبادلات برون منطقه‌ای و نیز چگونگی میزان تکنولوژی‌های به کار گرفته شده در سطح منطقه اعم از سنتی یا مدرن و امکانات زیربنایی منطقه شناخته شود.

- از نظر کیفی توانایی‌ها، استعدادها و قابلیت‌های منطقه سنجیده گردند و در ازای آنها برنامه‌های همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی جهت رشد و توسعه سایر مناطق، طراحی، ارائه و اجرا گردند.

اما باید توجه داشت که به منظور محقق نمودن و اجرای طرح‌ها، برنامه‌ریزی منطقه‌ای باید از یک روند اجرایی واقعی برخوردار باشد و یک تعهد سیاسی بلندمدت به مثابه یک تعهد ملی جهت اجرای آن از طرف دولت‌ها داده شود. تا با تغییر دولت‌ها، برنامه‌ها نیز تغییر و به فراموشی سپرده نشوند.

تئوری‌های توسعه منطقه‌ای عمدتاً ریشه در سه شاخه علمی دارند:

- علوم منطقه‌ای،

- اقتصاد منطقه‌ای،

- جغرافیای نظری.

علوم منطقه‌ای در آمریکا در سال ۱۹۵۴ به عنوان رشته جدید علمی شکل گرفت و از طریق انجمن علوم منطقه‌ای و مجله آن معرفی و منتشر شد. موضوع این دانش رابطه انسان و محیط فیزیکی تعیین شد؛ هرچند همپوشانی زیادی با رشته‌هایی چون اقتصاد، جامعه‌شناسی و جغرافیا نیز داشت. تدوین‌کنندگان این دانش بعد فضا را به تئوری‌های اقتصادی می‌افزودند و از این جهت تداخل زیادی میان این دانش و اقتصاد منطقه‌ای وجود دارد.

جغرافیای تئوریک که در دهه ۱۹۵۰ در آمریکا شکل گرفت در تلاش بود تا جغرافیای انسانی را به عنوان علم معرفی کند و بر متغیرها و نظام‌های فضایی تأکید می‌کرد. این دانش به جای مطالعه توزیع پدیده‌ها در مکان به صورت مطلق، به بررسی توزیع آنها در مکان به طور نسبی (مثلاً فاصله از شهر) پرداختند. الگوهای کاربری اراضی، یافتن منزل مسکونی مناسب با فاصله مناسب از محل کار و غیره در این دانش مورد بررسی قرار گرفت.

ویژگی مهم و مشترک علم منطقه‌ای، اقتصاد منطقه‌ای و جغرافیای تئوریک توجه خاص به مفهوم فضا است.

علم منطقه‌ای^۱ به عنوان یک حوزه تخصصی و علمی مشخص مدت مدیدی است که به چگونگی توسعه منطقه‌ای و مؤلفه‌هایی که می‌توانند نمایانگر موفقیت یک منطقه محسوب شوند، پرداخته

است.^۱ امروزه مؤلفه‌های فزاینده‌ای وجود دارند که توانایی بنگاه‌ها برای توسعه را توضیح می‌دهند و به توسعه مکانی تبدیل شده‌اند. مزیت رقابت بین این بنگاه‌ها به وسیله فناوری، رقابت، شناخت - چگونگی توسعه و اشاعه شایستگی‌ها مشخص می‌شود. نظریه‌پردازان منطقه‌ای به اقتباس این دیدگاه اقتصادی خرد پرداخته و آن را موضوع تحقیقات خود قرار داده‌اند. چندین سال قبل تیراشتاین و والستر^۲ یک تغییر پارادایمی سه‌لایه^۳ را در علم منطقه‌ای گزارش دادند:

دیدگاه نظری از برون‌زا به درون‌زا در حال تغییر جهت دادن است.

تغییر جهت و فاصله گرفتن نظریه‌ها از مؤلفه تولید (به معنای خاص کلمه) به سمت ارتباطات و هم‌کنش بین مؤسسات و یا ذینفعان.

تغییر جهت تأکید نظریه‌ها از دیدگاه ایستای مؤلفه‌های مکانی به فرآیندهای توسعه، به‌طور کلی، دو جنبه مهم از مفهوم توسعه منطقه‌ای سبب افزایش اهمیت و توجه بدان شده است:

- اهمیت اقتصادی مناطق (در سطحی پایین‌تر از مقیاس ملی)؛ که شامل برقراری روابط اقتصادی و به جریان انداختن فرآیندهای توسعه‌زا در منطقه است.

- حفظ و ارتقای فرهنگ ملی و بومی کشور در برابر تعرض فرآیندهای جهانی شده اقتصادی و اجتماعی، از طریق احیای فرهنگ‌های بومی مناطق مختلف. تنوع قومی و فرهنگی در مناطق مختلف، به‌ویژه در مناطق همجوار مرزهای سیاسی کشور، موجب ارج و منزلت فراوان مسائل توسعه منطقه‌ای با هدف حفظ سنت‌های پویا و غنی فرهنگی شده است.

همچنان که تصویر پیش‌رو نشان می‌دهد، تئوری‌های مکانی سنتی که پیش از این به‌عنوان مؤلفه‌های مکانی سخت از آنها نام برده می‌شد، باید به‌وسیله تئوری‌های مکانی پویا و فرآیندمحور

۱. منظور از علوم و مطالعات منطقه‌ای، یافتن توانایی‌ها و میزان ظرفیت هر منطقه جهت رشد و توسعه می‌باشد. از این نظر، در مطالعات منطقه‌ای موارد زیر مد نظر قرار می‌گیرد:

- تشخیص چگونگی توزیع فعالیت‌های مختلف اقتصادی شامل جنبه‌های تولیدی و خدماتی و همچنین سایر فعالیت‌های اجتماعی در سطح منطقه.

- نقش جمعیت و توزیع و پراکندگی آنها،

- موقعیت مشاغل و منابع شغلی جمعیت فعال در منطقه،

- تعیین قطب‌ها و مراکز توسعه‌یافته در هر منطقه،

- تعیین فعالیت‌های تولیدی و خدماتی در قطب‌ها،

- مطالعه بافت‌ها، شبکه‌ها، حوزه‌ها و نواحی مختلف موجود در منطقه، شناخت فضای فیزیکی آنها و موقعیت‌شان نسبت به یکدیگر و در رابطه با مراکز توسعه و قطب‌ها،

- مطالعه شبکه‌های ارتباطی موجود در منطقه،

- رابطه منطقه مورد مطالعه با مناطق همجوار و حتی دوردست.

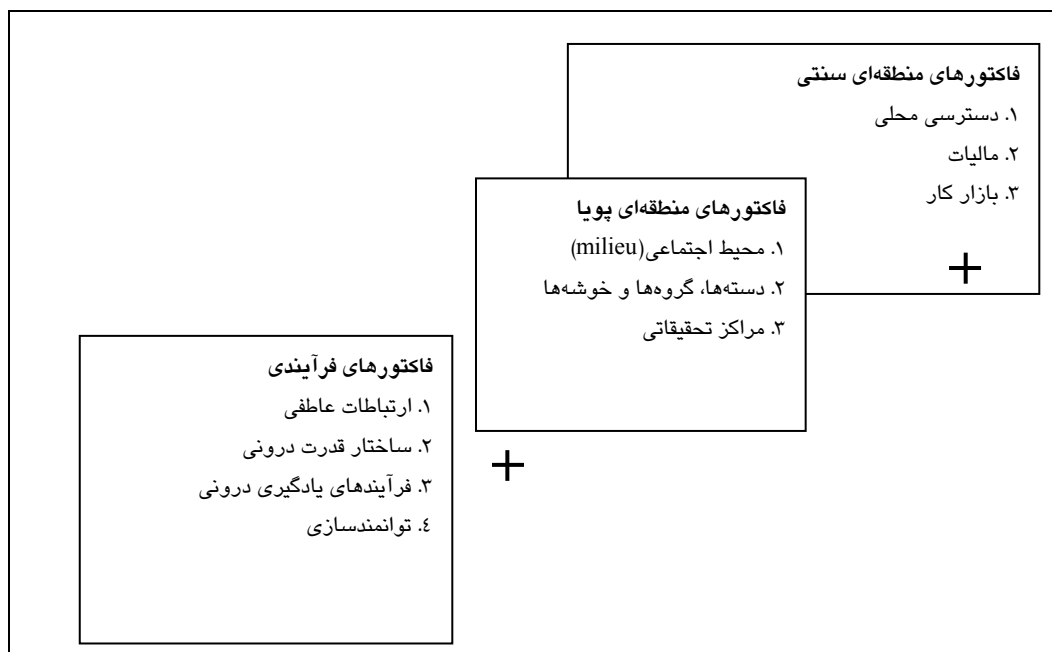
2. Thierstein, Walser, 2000.

3. Three Fold



تکمیل شوند. در عین حال باید خاطرنشان ساخت که این رویکردهای جدید به تئوری مکانی به هیچ وجه جایگزین رویکردهای سنتی نمی‌شوند، بلکه آنها را تکمیل می‌نمایند.

نمودار ۱. تغییر در تئوری‌های مکان



Source: Scherer, 2006.

براساس این دیدگاه نظری جدید «موفقیت» یک منطقه یا مکان براساس توانایی آن برای یادگیری و مهمتر از آن شایستگی‌هایش سنجیده می‌شود. توانایی یادگیری به این حقیقت اشاره دارد که مکان‌ها باید برای پذیرش مبنای پویایی با تغییرات بنیادین منطقه‌ای و جهانی ظرفیت داشته باشند و این پذیرش ممکن نیست مگر از طریق طراحی پیوسته و پویای ساختار اقتصادی جهت حفظ توانایی رقابت همیشگی آنها (سی. اف. فلوریدا، ۱۹۹۵).^۱ در اینجا است که مدل مفهوم خوشه‌ای پورتر^۲ که براساس آن موفقیت یک منطقه حاصل تمرکز عرضه‌کنندگان، خریداران، رقبا، نیروی کار، مؤسسات آموزشی و مراکز تحقیقاتی است، به کار می‌آید. این شبکه‌های منطقه‌ای به تبادل دانش در منطقه منجر می‌شود؛ به ایجاد شایستگی میان بنگاه‌های منطقه‌ای کمک می‌کنند و بنابراین سطح رقابت‌پذیری را افزایش می‌دهند. متعاقباً تولید دانش و تبادل آن عامل کلیدی موفقیت یک منطقه می‌شود.

1. Cf. Florida, 1995.

2. Porter, 1990.

مطالعات اخیر نشان می‌دهند که توانایی یادگیری و پذیرش یک منطقه تا حد زیادی تحت تأثیر شبکه‌ها و موقعیت نهادی آن منطقه می‌باشد. گرابر^۱ و راش^۲ خاطرنشان می‌کنند که مناطق از چرخه طبیعی زندگی سود جسته و این شبکه‌های درون منطقه‌ای هستند که می‌توانند مسئول رکود و عدم توانایی توسعه منطقه باشند. بنابراین تئوری‌هایی که به توانایی نوآوری مناطق و واحدهای سازمانی اشاره می‌کنند نیز از اهمیت زیادی برخوردارند.

توضیحات فوق در مورد بحث علوم منطقه‌ای نشان می‌دهد که درحال حاضر یک نظریه جامع و مرکزی وجود ندارد. در عوض مجموعه‌ای از رویکردهای نظری گوناگون برای توضیح موفقیت مناطق و مکان‌ها باید تدوین شوند که تقاضاهای به هم پیوسته برای عمل از توسعه منطقه‌ای مشتق شوند. مباحث بین‌المللی در درجه نخست بر پنج مفهوم نظری که ارتباط تنگاتنگی با اهمیت منطقه‌ای دانشگاه‌ها دارند تأکید می‌ورزند:

مفهوم «قطب توسعه» برگرفته از رویکردهای تئوری قطبی‌سازی اصلی پروکس^۳ (۱۹۵۰) میردال^۴ (۱۹۵۷) و هیرشمن^۵ (۱۹۵۱) است. اینان بر این عقیده‌اند که قطب‌های توسعه، مناطقی هستند که در آنها از طریق مجموعه از وابستگی‌های متقابل، پویایی توسعه‌محور درونی شده و همین به توسعه اقتصادی می‌انجامد (برای مثال: لاسون ۱۹۷۳، شاتزل ۱۹۹۸، استرنبرگ ۲۰۰۱).^۶ متعاقباً ارتقای منطقه‌ای در این مناطق به تحریکات ملموس جهت توسعه اقتصادی می‌انجامد. مفهوم «منطقه یادگیرنده» (برای مثال: بوتزین ۲۰۰۰؛ فلوریدا ۱۹۹۵؛ استال ۱۹۹۴؛ تیراشتاین، شدلر و بیجر ۲۰۰۰)^۷ بر اهمیت دانش، توانایی‌ها و قدرت پرورش توانایی به‌عنوان پایه‌ای برای رشد اقتصادی تأکید دارند.

در مورد مفهوم منطقه‌ی یادگیرنده باید بین سه رویکرد مختلف تمایز قائل شد:

الف) رویکردهایی که به منافع انسانی باز می‌گردند و در آنها هم توسعه اساس دانش منطقه‌ای و هم تناسب برنامه‌های منطقه‌ای تحصیلات عالی در اولویتند.

ب) رویکردهای نوآوری‌محور که در آنها یادگیری از طریق تعامل متقابل، تبادل اطلاعات و اشاعه نوآوری صورت می‌گیرد.

ج) رویکرد شبکه سیاسی که به فرهنگ برنامه‌ریزی جدید و فرآیندهای همکاری متقابل نوین از طریق شبکه‌های منطقه‌ای می‌پردازد (اشلگر - زیرلیک ۲۰۰۳، ص ۲۵).^۸

1. Grabher, 1993.

2. Roesch, 2000.

3. Perroux, 1950.

4. Myrdal, 1957.

5. Hirschmann, 1958.

6. Lasuén, 1973, Schätzl, 1998, Sternberg 2001.

7. Butzin, 2000; Florida 1995; Stah, I 1994, Thierstein, Schedler, Bieger, 2000.

8. Schläger-zirlik, 2003:25ff.



«رویکرد پایتخت اجتماعی» (برای مثال: پوتنام، ۱۹۹۳)^۱ به ارتباط بین انسان‌ها به‌عنوان منابع پیشرفت اقتصادی یک منطقه یا جامعه تأکید می‌نماید. این رویکرد بر شبکه‌های ارتباط انفرادی درون یک جامعه تمرکز نموده و نشان می‌دهد چگونه علایق و آرمان‌های مشترک افراد و تعهدشان در راستای فعالیت‌های عمومی به ثمر می‌نشیند.

مفاهیم توسعه منطقه‌ای درون‌زا (هان، ۱۹۸۵)^۲ ارجاعی به منابع و توانایی‌های منطقه‌ای و لزوم به‌کار بستن این توانایی‌ها و منابع در راستای ایجاد انگیزه و ایده‌های توسعه را به نمایش می‌گذارد. در این فرآیند، حفظ هویت منطقه نقش بسزایی برعهده می‌گیرد. امروزه برخلاف رویکردهای توسعه منطقه‌ای درون‌زایی پیشین (مانند آنچه در دهه ۱۹۸۰ مطرح بود) لزوم دستیابی به سود صادراتی از طریق به‌کارگیری پتانسیل‌ها و توانایی‌های درون‌منطقه‌ای یکی از حیاتی‌ترین الزامات دستیابی به رشد اقتصادی است.

مفهوم «ظرفیت‌سازی» تغییر اجتماعی را فرآیندی پیچیده می‌انگارد که در آن افراد و سازمان‌ها با برعهده گرفتن نقش‌هایی به‌گونه‌ای مؤثر و کارآمد، دست به ساختاربندی شرایط زندگی و شغلی خود می‌زنند و از طریق «ایجاد ظرفیت» به توسعه توانایی (ظرفیت) جهت رسیدن به اهداف خود دست می‌یابند. در این منظر از اقدامات خاصی مانند طراحی سازمان‌های مرتبط جهت استفاده خاص از دانش فردی و تشکیلاتی موجود در منطقه برای اهداف توسعه (اقتصادی) استفاده می‌شود.

در تمام مفاهیم نظری که می‌توانند جهت رسیدن به ملزوماتی ملموس برای دستیابی به توسعه منطقه‌ای موفق استفاده شوند، دانش از اهمیت خاصی برخوردار است و فراتر اینکه دانشگاه‌ها به‌عنوان «منابع دانش» از طریق ایجاد دانش جدید، تسهیل دسترسی به دانش موجود و ارائه این دانش در عمل، نقش کلیدی ایفا می‌کنند. از منظر علم منطقه‌ای امکان و حتی چگونگی تلفیق دانشگاه در سیستم دانش منطقه‌ای در مرکز اهمیت قرار دارد (اشنل، شرر و هلد، ۲۰۰۵).^۳

۸-۱. مثالی از توسعه منطقه‌ای: کشور سوئیس

در کشور سوئیس استانداری در این راستا کار می‌کند تا صنایع منطقه‌ای رشد کنند و رشدی ایجاد شود که برای اقتصاد، انسان‌ها و محیط زیست مثبت باشد. به‌گونه‌ای که این تلاش‌ها باید در راستای کمک به یک توسعه سازنده در امروز و در آینده دورتر نیز باشد. در سوئیس هدف از توسعه منطقه‌ای اینست که بازارهای کار به شکل کارآمد و با خدمات خوب در سراسر استان‌ها

1. Putnam, 1993.

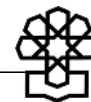
2. Hahn, 1985.

3. cf. Schnell-scherer-held, 2005.

ایجاد شود. دولت دارای مسئولیت فراگیر در این زمینه است و وظیفه استانداری این است که تصمیم‌های دولت را به‌کار ببندد و اجرا کند و همچنین همه‌گونه فعالیت‌های دولتی را در سطح منطقه‌ای نیز هماهنگ کند. منظور از توسعه منطقه‌ای تنها مربوط به تأسیس شرکت‌های جدید و توسعه صنایع نیست. منظور از این موضوع به همان میزان مربوط به توسعه مناطق روستایی، ارتباطات، زیرساخت «آی-تی»، محیط زیستی و دیداری، فرهنگ و آیین، پژوهش و آموزش، محیط زیست و طبیعت، هم پیوستگی و برابری مردم، بهداشت همگانی و بسیاری مسائل دیگر است. توسعه یک استان تا اندازه‌ای بستگی به این دارد که در صنایع، کمون‌ها و عرصه‌های دولتی آن استان چه می‌گذرد. برای تأثیرگذاری بر توسعه و افزایش رشد در هر استان یک «برنامه رشد منطقه‌ای» موسوم به «آر-تی-پی» و یک «برنامه توسعه منطقه‌ای» موسوم به «آر-او-پی» وجود دارد. در برخی استان‌ها «ارگان هماهنگی‌کننده» مسئولیت این برنامه‌ها را برعهده دارد، ولی استانداری نیز در راستای هماهنگی فعالیت‌های ادارات دولتی همکاری می‌کند. در سوئیس استانداری‌ها شرایط و ویژگی‌های رشد منطقه‌ای را بیان تا یک استراتژی و دستور کار پیشنهاد شود که بتوان براساس آن از امکانات و توانمندی‌های موجود در استان بهره‌برداری کرد و با خطرات و ضعف‌ها رویارویی کرد. استانداری‌ها توسعه استان را از راه اندازه‌گیری‌ها، تجزیه و تحلیل‌ها و گزارش‌ها پیگیری می‌کنند و مسئولیت جمع‌بندی و انتشار اطلاعات درباره توسعه استان را نیز دارند. استانداری با بسیاری از دست‌اندرکاران که در زمینه رشد منطقه‌ای، کشوری و بین‌المللی مسئولیت دارند همکاری می‌کند.^۱

۹-۱. برنامه ریزی منطقه‌ای در ایران

با توجه به گذشت بیش از ۵۰ سال از عمر برنامه‌ریزی در ایران و علیرغم تجربه‌ای نسبتاً طولانی در این دوران، نگاه بخشی بر نظام برنامه‌ریزی ایران غالب بوده است تا جایی که کشور ایران دچار عدم تعادل‌های منطقه‌ای بالایی در جغرافیای خود به‌ویژه در میان بخش شهری و روستایی بوده است. یکی از دلایل این مسئله را می‌توان به عدم توجه لازم سیاستگذاران و برنامه‌ریزان سطح ملی و بخشی به ابعاد فضایی و منطقه‌ای دانست. اگر چه در برنامه‌های پنج‌ساله سال‌های بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ایران به ادعای مسئولین نگاهی به برنامه‌های توسعه منطقه‌ای شده است، اما این برنامه‌ها از تأثیر لازم برخوردار نبوده‌اند. چنانچه می‌بینیم که برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه کشور ایران،



سیاست‌های جدی‌تری برای تمرکززدایی در امر برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری اتخاذ شده است و عزم جدی‌تری را بر توسعه منطقه‌ای نشان می‌دهد.^۱

۱۰-۱. وظایف دولت ایران در بحث توسعه منطقه‌ای

مجلس شورای اسلامی ایران تکالیف دولت در زمینه توسعه منطقه‌ای را در برنامه پنجم توسعه کشور به شرح ذیل مشخص کرده است. «در راستای تحقق اصل چهل‌وهشتم قانون اساسی، سیاست‌های کلی و جهت حصول به اهداف چشم‌انداز و به‌منظور استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقای سطح مناطق کمتر توسعه‌یافته و تحقق پیشرفت و عدالت، دولت مکلف است در توزیع منابع عمومی و یارانه سود تسهیلات به نحوی عمل نماید که فاصله شاخص برخورداری شهرستان‌های با کمتر از سطح متوسط کشور در پایان برنامه چهارم در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیربنایی و امنیتی در هر سال برنامه حداقل ۱۰ درصد به سطح یاد شده نزدیک شود» و همچنین مقرر شده است تا معادل ۲ درصد از اعتبارات بودجه عمومی دولت در قالب بودجه سنواتی در اختیار معاونت برنامه‌ریزی و امور راهبردی رئیس‌جمهور قرار گیرد تا در راستای تحقق اهداف فوق توزیع و هزینه شود. (ماده (۱۸۰)).

۲. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی لکوموتیو توسعه

دانشگاه نهادی است که از منابع عمومی، کمک‌های خصوصی داوطلبانه، اوقاف و هدایا استفاده می‌کند و انتظار می‌رود که دانشگاه پاسخگوی مسائل عمومی جامعه باشد و کارکردهای آن از محدوده قواعد بازار و بخش خصوصی فراتر است. در فلسفه آموزشی عالی این پرسش به میان می‌آید که آیا مفهوم و فلسفه وجودی دانشگاه صرفاً تربیت نیروی انسانی متخصص است؟

انقلاب اول آکادمیک در قرن ۱۹ و ۲۰ به شکل‌گیری دانشگاه‌های پژوهشی انجامید و انقلاب دوم آکادمیک نیز در اواخر قرن بیستم به‌صورت مفهوم دانشگاه کارآفرین شکل گرفت. با وجود این، دانشگاه، همچنان نهادی اجتماعی و فرهنگی نیز هست و کارآفرینی اقتصادی و خدمات پژوهشی تخصصی و تربیت نیروی متخصص، رسالت‌های روشنفکری و روشنگری را نیز با خود حمل می‌کند. در پشت دانشگاه انتظاراتی اومانستی براساس تفکر مدرن وجود دارد که آن در واقع پرورش شهروند است. از دانشگاه انتظار می‌رود که با همان انتظارات اومانستی مدرن، انسانی مدرن مبتنی بر تفکر مدرن، و رفتارهای مدرن تربیت کند.

دانشگاهیان به‌عنوان گروه مرجع جدید در مقابل گروه‌های مرجع قدیم، در دنیای جدید مسئولیت اجتماعی و فرهنگی دارند که پاسخگوی مشکلات جامعه بشوند. به‌ویژه نظر به مشکلات مختلفی که در وضعیت آنومیک جوامع ما وجود دارد، لازم است گروه‌های مرجع مدرنی به‌صورت کارآمد و متناسب با نیازها، پاسخگوی نسل جوان باشند.

هابرماس می‌گوید علایق شناختی انسان سه عرصه دارد:

- سطح فنی (تکنیکی)،

- سطح ارتباطی،

- سطح انتقادی.

وی مطرح می‌کند که در این ارتباطات و تعاملات است که معلمان نه تنها تکنیک و اطلاعات را به دانشجویان انتقال می‌دهند، بلکه در این ارتباطات، نگاه انتقادی و معنا نیز مبادله می‌شود.

در مأموریت بیان شده دانشگاه‌ها در کشورهای پیشرفته و همچنین از علایق اساسی رهبران این دانشگاه‌ها، مشارکت و توسعه اجتماعی و ایجاد ارتباط با جامعه ذکر شده است؛ علاوه بر آن گسترش اقدامات و فعالیت‌های دانشگاه در جامعه در راستای رسیدن به چنین مأموریت دانشگاهی است.

پیوند دانشگاه و صنعت خدمات را می‌توان توسعه جامعه با رویکرد حل مسئله در نظر گرفت

که در آن:

- هر ذینفعی علایق خودش را بیان کرده،

- در توسعه شرکت نموده،

- سهمی در تلاش‌ها و منافع طرح‌های مشارکتی دارد.

این گفتمان رابطه دانشگاه و جامعه را حول پروژه طوری تعریف می‌کند که منافع دوسویه طراحی و هدایت شده و نوعاً ازسوی رهبری دانشگاه حمایت و علاقه خاصی به ایجاد رابطه دارد. این رابطه به‌صورت شفاف در مأموریت آن دانشگاه نیز ذکر شده است. مداخله و مشارکت ذینفعان در سطوح مختلفی از فعالیت‌های دانشگاه می‌تواند دیده شود، اما مهمترین آنها برای ذینفعان مشارکت در تصمیم‌گیری و اقدامات از آغاز تا پایان فعالیت‌های دانشگاه است.

توسعه منطقه‌ای نشان آشکار، بیرونی و ملموس نقش سوم یا خدمات عمومی آموزش عالی است که در آن مؤسسه می‌تواند نقش خود را در جامعه مدنی بیشتر هویدا سازد (Goddard, p:9). در متون موضوعات مربوط به توسعه منطقه‌ای می‌توان تعهد رهبری دانشگاه را در عمل مشاهده کرد. رهبری و مدیریت دانشگاه پیامی واضح و تأکید دائمی در بیان علاقه و مسئولیت مستمر محول شده به کار در مؤسسات آموزش عالی دارد. در بعد سوم طیف فوق، تولید دانش و



خروجی‌های دانشگاه به صورت مستقیم پاسخ به نیازهای منطقه است. در چنین جوامعی شواهد چنین موضوعاتی در دوره‌های آموزش برگزار شده در دانشگاه‌ها و همچنین تحقیقات اعضای هیئت علمی نمایان می‌شود.

از مصادیق نقش دانشگاه‌ها در توسعه مناطق تعامل مستقیم با سایر رهبران در آن واحد در بالاترین سطوح اداری است. مدیران دانشگاه‌ها در بهبود و توسعه مناطق اغلب به صورت کار مشترک تعریف شده با شهرداران، دولتمردان، رهبران اجتماعی، سیاسی و مذهبی مناطق و مدیران اجرایی صنعت جهت توسعه و اجرا در مقیاس کلان و برنامه کاری بلندمدت فعالیت می‌نمایند. توسعه مناطق تنها پروژه بین واحد درون دانشگاه‌ها و جامعه بیرونی نبوده، بلکه بیشتر یک تعهد بلندمدت در برنامه کاری عمومی است که منافع زیادی برای منطقه دارد.

۱-۲. زمینه تاریخی و دیدگاه‌های امروزی

روابط دانشگاه و صنعت سابقه طولانی دارد (Bower, 1993, 1992). دلایل زیادی برای شرکت‌های صنعتی و دانشگاه‌ها جهت همکاری با یکدیگر وجود دارد. دانشگاه‌ها از این فرصت برای ایجاد درآمد بیشتر، به ویژه برای تحقیقات استفاده می‌کنند. دانشگاه‌ها همچنین به دنبال مواجه ساختن دانشجویان و اعضای هیئت علمی با مشکلات و مسائل عملی، ایجاد فرصت‌های اشتغال برای دانش‌آموختگان و دسترسی به دانش کاربردی برای فناوری هستند. تعاملات و همکاری‌های دانشگاه - صنعت کمک‌های ابزاری و وسیله‌ای به شرکت‌ها در دانش پیشرفته و پیشبرد فناوری‌های جدید در زمینه‌های مختلفی به ویژه در بیوتکنولوژی، دارویی و تولیدی است

(Pisano, 1990, Frye, 1993, van Rossum and Cabo, 1995)

اسمایلور^۱، دیتریچ^۲ و گیبسون^۳ (1993) تأثیرات بیرونی زیر را در ایجاد تعاملات دانشگاه و صنعت مؤثر می‌دانند:

- تغییرات در سیاست‌ها و خط‌مشی‌های تجاری‌سازی فناوری در سطوح کلان دولتی ملی و محلی،
- تشویقاتی که از سوی مؤسسات دولتی جهت شکل‌دهی تعاملات دانشگاه - صنعت ارائه می‌شود،
- تقاضای جدید برای مسئولیت‌پذیری دانشگاه‌ها توسط رهبران سیاسی در سطوح ملی و محلی،

1. Smilor
2. Dietrich
3. Gibson

- توسعه فناوری‌های جدید پیشرفته که نیاز به رویکردهای چندرشته‌ای و تأمین مالی در مقیاس بزرگ هستند،
- افزایش نیازهای صنعت برای استخدام کارکنانی که تحصیلات عالی دانشگاهی دارند،
- نیاز دانشگاه‌ها برای یافتن و توسعه منابع مالی جدید و جایگزین.
- سایر عوامل درونی که باعث افزایش علاقه دانشگاه و نقش آن در تعاملات تحقیقاتی با صنعت و جامعه می‌شود عبارتند از:
- اهمیت تحقیقات چندرشته‌ای در زمینه‌های فناوری نوظهور افزایش یافته است،
- اعضای هیئت علمی که به دنبال فرصت‌های کارآفرینانه هستند،
- وجود رهبران نوآور و پیشتان در دانشگاه که به دنبال تغییر هستند،
- تقاضا برای برنامه درسی جدید که تأکید بر موضوعات مرتبط با کارآفرینی و تجاری‌سازی فناوری‌های جدید است،
- تغییراتی که در انتظارات دانشجویان نسبت به برنامه درسی ایجاد شده است،
- نیاز به آموزش مستمر حرفه‌ای در رشته‌های مختلف.
- از مثال‌های اولیه در ارتباط با تعهد دانشگاه به ارائه کالاها و خدمات عمومی ایجاد دانشگاه‌هایی با استفاده از زمین‌های اهدایی بود.
- دولت آمریکا با شروع اجرای قانون موریل در سال ۱۸۶۲ باعث شد که دانشگاه‌ها نقش و کمک زیادی در توسعه اقتصادی این کشور داشته باشند. این لایحه توسط نماینده کنگره جاستین اسمیت موریل^۱ پیشنهاد و در نهایت توسط آبراهام لینکن به امضا رسید. به موجب این قانون دولت موظف شد در هر ایالت زمین‌های دولتی را فروخته و کالج تأسیس نماید تا از این طریق افراد را در حوزه‌هایی چون کشاورزی، اقتصاد خانه، صنایع مکانیکی و ماشینی و سایر حرفه‌ها و تخصص‌هایی که در آن مناطق به آنها نیاز بود، آموزش داده شوند. مأموریت دانشگاه‌هایی که از این طریق ایجاد شده بودند، پاسخ به نیازهای فعلی دانشجویان و جامعه با تمرکز و تأکید بر استفاده از دانش و تخصص در حل مسائل و مشکلاتی که مناطق آنها مواجه بوده است. بنابراین چنین موسسات آموزش عالی، کارکردهای تدریس، تحقیق، توسعه و خدمات را مجدداً طراحی کرده تا با جامعه خویش با بهره‌وری و انس بیشتری در ارتباط باشند. با چنین رویکردی ایده‌ها و اقدامات تسهیم، رابطه دوطرفه^۲ و احترام متقابل را بین شرکا بالا می‌برد.

1. Justin Smith Morrill

2. Reciprocity



۲-۲. چگونه دانشگاه‌ها بین رسالت و وجاهت قانونی‌شان تعادل ایجاد می‌کنند؟

دانشگاه‌ها علاوه بر اینکه مؤسسه‌ای آموزشی عالی هستند که دانش و توانایی را به ارمغان می‌آورند از یک رسالت اجتماعی برخوردار بوده و در منطقه خود سرمایه‌گذارانی منطقه‌ای محسوب می‌شوند. هر روز انتظارات فزاینده‌ای مبنی بر کاهش فعالیت دانشگاه‌ها در سطح ملی و بین‌المللی و افزایش کمک‌هایشان به توسعه اقتصادی مناطق‌شان شکل می‌گیرد. به همین دلیل معمولاً دانشگاه‌ها مجبورند بین وظایف قانونی خود برحسب مأموریت و در مواجهه با فشارهای سیاسی و دولتی تعادل ایجاد کنند.

۲-۳. نمونه‌ای از ارتباط ارگانیک دانشگاه با محیط پیرامونی

وظایف یک دانشگاه معمولاً به موجب قوانین^۱ تحکیم و تثبیت می‌شوند. برای مثال اساسنامه دانشگاه اس‌تی‌گالن^۲ به صراحت بیان می‌کند که تدریس و پژوهش آکادمیک تنها وظیفه دانشگاه محسوب نمی‌شود، بلکه باید به‌عنوان قسمتی از رسالت آکادمیک‌اش به ارائه خدمات منطقه‌ای بپردازد. در نتیجه برخلاف بسیاری دانشگاه‌های دیگر، دامنه فعالیت‌های قانونی دانشگاهی مانند اس‌تی‌گالن فراتر از محدوده فعالیت‌های «سنتی» است. همچنین تصور دانشگاه از خود، فعالیت‌ها و نحوه هدایتش در بیانیه مأموریت و چشم‌اندازش گنجانده شده است. برای مثال دانشگاه اس‌تی‌گالن چشم‌انداز سال ۲۰۱۰ و همچنین بیانیه مأموریتی فراهم دیده است که در آن چارچوب تجویزی دانشگاه همچنان‌که به سمت آینده پیش می‌رود، مشخص شده است (دانشگاه اس‌تی‌گالن ۲۰۰۷) در این طرح دانشگاه اس‌تی‌گالن خود را به‌عنوان یکی از پرچمداران مکاتب اقتصادی در اروپا دانسته که اصول راهنمایی^۳ زیر تنظیم شده است:

اکتساب - آموزش - وفاداری: ما می‌خواهیم به دانشجویانی آموزش دهیم که می‌خواهند از توانایی‌ها و استعدادهای خود در راستای تأمین مسئولیت‌پذیری اجتماعی‌شان بهره‌گیرند و تنها به دنبال موفقیت شخصی خود نباشند. ما برنامه‌های بین‌المللی شناخته شده و دوره‌های تحصیلات تکمیلی برای یادگیری مادام‌العمر تقدیم می‌کنیم و به همین شکل مشوق روابطی پایدار بین دانشجوی و دانشگاهیم.

افراد - پژوهش - ارزش‌افزوده دانشگاه‌ها: ما در جستجوی پرورش دانشگاهیانی با شرایطی مطلوب جهت پژوهش‌های نوآور هستیم. در این راستا به پاسخگویی به نیازهای علم و هم به نیازهای واقعی دنیای شغلی می‌پردازیم. در جستجوی جایگاهی بین‌المللی هستیم که در حوزه‌هایی

1. Virtue of Laws

2. T- gallen

3. Guiding Principles

از پژوهش که ارتباط اجتماعی و اهمیت استراتژیک تنگاتنگی با دانشگاه داشته باشند، در صحنه بین‌الملل نقش رهبری را ایفا کند. ما از کارها و همکاری‌های مشترکی که محققان را به استفاده از مهارت‌های متنوع و تمام نیروهایشان وا می‌دارد، حمایت می‌کنیم.

جهان - دانشگاه - منطقه: ما در جستجوی توسعه بین‌المللی کردن سیستمی هوشمند، مستمر و پیوسته دانشگاهیم و از طریق ارائه آموزشی بین‌المللی در پی جذب دانشجویان، دانشگاهیان، محققین و متخصصین از منطقه خود و هم از تمام دور دنیا هستیم و به این شکل مزایای بین‌المللی کردن را برای منطقه خویش به ارمغان می‌آوریم.

کارآفرینی - عملکرد - توان مالی: ما به جذب و پرورش کارآفرینان مستقل در جهت منافع کلی دانشگاه می‌پردازیم و بدین طریق آزادی آکادمیک و استقلال مالی دانشگاه خود را تضمین می‌کنیم، علاوه بر آن از مسئولیت خاص که با استفاده از این آزادی همراه است مطلع هستیم.

با نگاهی به اصول گفته شده فوق درمی‌یابیم که همچنان که شهرت بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی و توسعه سرمایه‌گذاری در اولویتند، بهره‌بردن منطقه از دستاوردهای دانشگاه نیز الزامی است. در حال حاضر برخی دانشگاه‌ها با چالش تبدیل بیانه رسالت خویش به عمل و اجرای این اصول مواجه هستند.

صرف‌نظر از چگونگی تعریف رسالت دانشگاه نمایندگان سیاسی و اجتماعی هم خواسته‌های گوناگون از دانشگاه دارند. از یکسو با افزایش تعداد دانشجویان، بودجه عمومی در آموزش افزایش یافته و ازسوی دیگر به خاطر افزایش بودجه‌های عمومی آموزشی، دولتمردان انتظار بازگشت بیشتر از سرمایه دارند (تیراشتاین، ویلهلم ۲۰۰۰).^۱ از این مطلب چنین استنباط می‌شود که امروز دانشگاه‌ها بیش از هر وقت دیگر مسئول کمک به حل مسائل اقتصادی و اجتماعی هستند. از آنجا که دانشگاه‌ها یکی از عناصر کلیدی تأثیرگذار در اقتصاد و فراتر از آن کیفیت منطقه‌ای یک ناحیه هستند، کارکرد مشروعیت‌بخشی آنها از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، همواره پررنگ‌تر می‌شود.

اساساً می‌توان چنین تصور کرد که دانشگاه‌ها بر اقتصاد منطقه‌ای و در نتیجه بر توسعه اقتصادی منطقه‌ای که در آن قرار دارند مؤثرند. شاید با اندکی اغماض بتوان مهمترین تأثیرات دانشگاه‌ها را به ۲ دسته تقسیم کرد (Strauf, Scherer; 2007):

تأثیر مالی دانشگاه‌ها بر منطقه جزء تأثیرات کمی است. دانشگاه‌ها باعث جریان یافتن پول و کالا بین سرمایه‌گذاران، دولتمردان و مؤسسات (شبه) دولتی می‌شود. با این کار، دانشگاه‌ها یک

1. Thierstein, Wilhelm, 2000.



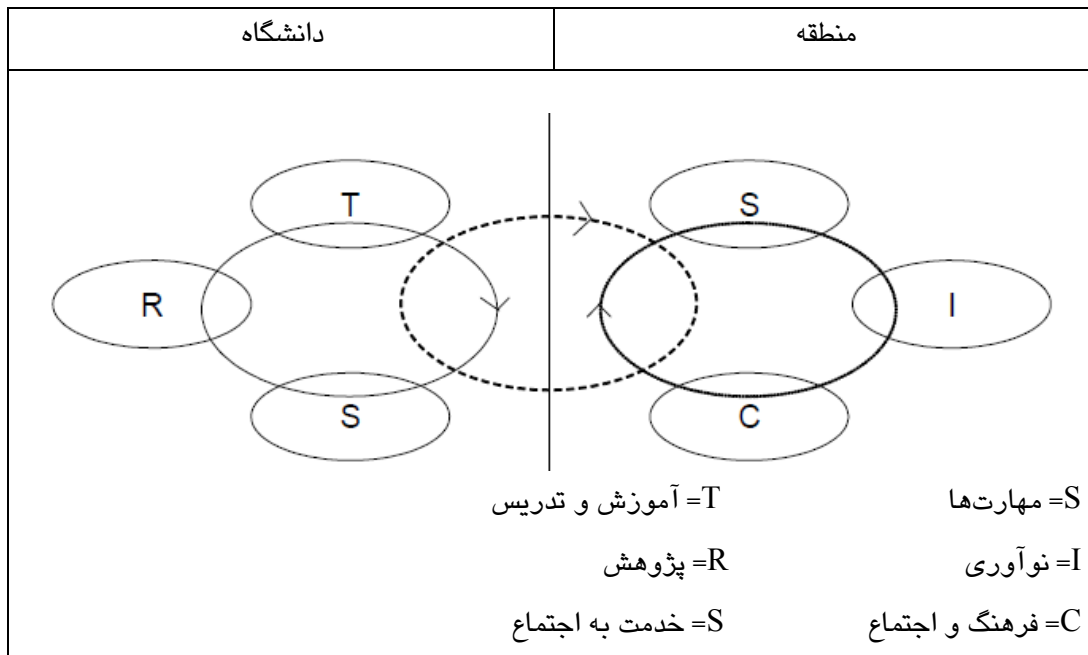
مؤلفه اقتصادی منطقه‌ای ایجاد می‌کنند که در آن نه تنها به ایجاد هزینه می‌پردازند، بلکه سودهای کلانی نیز می‌آفرینند.

تأثیر کیفی یا غیرکمی دانشگاه‌ها در محیط اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و سیاسی اطرافشان جلوه می‌نماید. این تأثیرات منافع خارجی منطقه‌ای را به نمایش می‌گذارند. محصولات جانبی خود گونه‌ای از منافع خارجی دانشگاه‌هاست. در واقع بنگاه‌های تأسیس شده توسط فارغ التحصیلان، دانشگاهیان و متخصصین که در اطراف دانشگاه و حتی دورتر وجود دارند، نمونه‌ای از منافع خارجی هستند. به‌منظور دستیابی به این رسالت لنگراندازی^۱ در سطح منطقه‌ای در همان زمان، دانشگاه‌ها باید اغلب در این اقدام تعادلی موفقیت‌آمیز عمل کنند.

۲-۴. روابط علت و معلولی بین دانشگاه‌ها و مناطق

وجود یک دانشگاه می‌تواند تأثیرات زیادی بر منطقه اطرافش بگذارد. چنانچه بین سیستم دانشگاهی و سیستم منطقه‌ای همپوشانی وجود داشته باشد، ارزش‌افزوده نصیب دانشگاه و منطقه خواهد شد. چنانچه برآوردن نیازهای محیطی در دستور برنامه‌ها و خدمات دانشگاه قرار بگیرد، فرآیندی پویا مبنی بر تبادل توانایی‌ها، که خود قابلیت نوآوری و یادگیری دانشگاه و منطقه را به‌همراه دارد، به جریان می‌افتد و ارزش‌افزوده برای هر دو طرف شکل می‌گیرد (نمودار ۲).

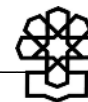
نمودار ۲. فرآیند مدیریت ارزش‌افزوده منطقه - دانشگاه



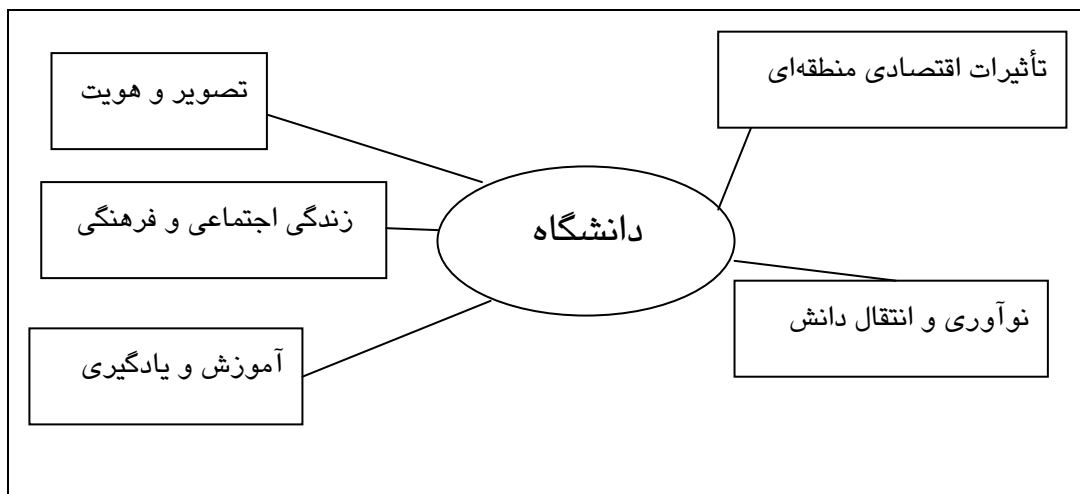
فرآیند مدیریت دانشگاهی با ارزش‌افزوده ————— فرآیند مدیریت منطقه‌ای با
 ارزش‌افزوده - - - - - رابطه پویای دانشگاه و منطقه

مأخذ: گارد، ۲۰۰۰^۱

فاصله بین سیستم دانشگاهی و سیستم منطقه‌ای می‌تواند به محدوده‌های گوناگونی باز گردد که البته ارتباط علت و معلولی در آنها به روشنی به چشم می‌آید (نمودار ۳).



نمودار ۳. حوزه‌های تأثیرگذار بر دانشگاه



همان‌گونه که مشاهده می‌شود مؤلفه‌های تصویر و هویت^۱ و تأثیرات اقتصاد منطقه‌ای^۲ و انتقال دانش و نوآوری^۳ و آموزش و یادگیری^۴ و زندگی اجتماعی و فرهنگی^۵ به‌طور مستقیم با دانشگاه در ارتباطند.

دانشگاه‌ها ممکن است تأثیراتی مستقیم و یا غیرمستقیم بر منطقه خویش بگذارند. پاره‌ای از تأثیرات را می‌توان به‌صورت کمی و پاره‌ای دیگر را می‌توان با اصطلاحات کیفی مشخص کرد. مخصوصاً می‌توان بین محدوده‌های تأثیر زیر تمایزاتی قائل شد.

۵-۲. تأثیرات اقتصادی منطقه‌ای دانشگاه‌ها

تأثیرات اقتصادی منطقه‌ای دانشگاه‌ها ازسویی در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی خود دانشگاه و ازسوی دیگر در نتیجه خرج نقدینگی توسط کارفرمایان، دانشجویان و کسانی که در رویدادهای آموزشی مانند کنفرانس‌ها، گردهمایی‌ها و... شرکت می‌کنند اتفاق می‌افتند. علاوه‌بر این دانشگاه‌ها بر بازار کار و صنعت گردشگری نیز تأثیر می‌گذارند. دانشگاه‌ها به‌عنوان استخدام‌کننده به‌صورت مستقیم و از طریق بستن قرارداد با بنگاه‌های منطقه‌ای به‌صورت غیرمستقیم در ایجاد مشاغل مؤثرند. صنعت گردشگری نیز از طریق قراردادهایی که شرکت‌کنندگان در کنفرانس‌ها گردهمایی‌ها، جلسات آموزشی تجاری و... می‌بندند، گسترش می‌یابد. تأثیراتی که دانشگاه‌ها بر توسعه اقتصاد منطقه‌ای می‌گذارند را می‌توان به‌صورت خاص در حوزه‌های زیر برشمرد:

1. Image and Identity
2. Regional Economic Impacts
3. Innovation and knowledge Transfer
4. Education and Learning
5. Cultural and Social life

- قدرت خرید منطقه‌ای،
- ارزش افزوده منطقه‌ای،
- دانشجویان، کارکنان و شرکت‌کنندگان در نقش مصرف‌کننده،
- سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای،
- بازار کار منطقه‌ای (تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بازار کار منطقه‌ای)،
- صنعت گردشگری (تعداد اقامت‌های شبانه، مقدار پولی که مهمانان خرج می‌کنند و غیره).

۶-۲. نوآوری و انتقال دانش

همکاری با بنگاه‌های منطقه‌ای، مؤسسات و دیگر مراکز تسهیلاتی در سطوح مختلف می‌تواند توسط دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی صورت بگیرد. تماس با سرمایه‌گذاران منطقه‌ای می‌تواند از طریق سخنران‌ها و دانشجویان صورت پذیرد و حدود برنامه‌ها و خدماتی که توسط دانشگاه ارائه می‌شود، می‌تواند با توجه به نیازهای سرمایه‌گذاران تنظیم گردد. در این فرآیند همیشه هدف از همکاری متقابل رسیدن به انتقال نوآوری و دانشی است که هم برای سرمایه‌گذاران منطقه‌ای و هم برای دانشگاه‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار است. این انتقال منطقه‌ای نوآوری و دانش می‌تواند از طریق کانال‌های زیر صورت پذیرد:

- انتقال دانش و فناوری از طریق همکاری متقابل، پروژه‌ها و خدمات،
- آموزش خاص و تکمیلی عالی خاص شرکت‌ها،
- تماس بین بنگاه‌ها و دانشجویان (برای مثال از طریق پایان‌نامه و رساله در سطوح کارشناسی و تحصیلات تکمیلی)،
- انتخاب مدرسین از جامعه اقتصاد و بازار منطقه‌ای،
- ارتقای شرکت‌های وابسته و منتج از دانشگاه و فعالیت‌های کسب‌وکار،
- ارائه برنامه‌های مشاوره و مربیگری.^۱

۷-۲. آموزش و یادگیری

وجود دانشگاه به‌عنوان یک مؤسسه تحصیلات عالی همواره پیامدها و تبعاتی برای منطقه، به‌عنوان محل آموزش داراست. در حقیقت وجود دانشگاه می‌تواند هم بر گزینش دروس آموزشی و هم بر مکان تحصیل تأثیر بگذارد. دانشگاه می‌تواند بر حسب مشاغل و حرفه‌هایی که وجود دارند و



موقعیت محل کار، به حفظ نیروی کار واجد شرایط در منطقه و عدم مهاجرت آنها کمک کند. تأثیر دانشگاه بر کارکرد منطقه به‌عنوان یک محدوده آموزشی در حوزه‌های زیر مشهود است.

- تعداد دانشجویان بومی منطقه،

- تعداد فارغ‌التحصیلانی که در منطقه باقی می‌مانند،

- جذب بیشتر مغزها و پرورش استعدادها و جلوگیری از فرار مغزها،

- افزایش تمایل جمعیت محلی به آموزش و یادگیری و همچنین افزایش سطح تحصیلات.

۲-۸. زندگی اجتماعی و فرهنگی

دانشگاه‌ها می‌توانند به توسعه فرهنگی و اجتماعی یک منطقه کمک کنند. حدود برنامه‌ها و خدمات ارائه شده توسط دانشگاه‌ها تنها دانشجویان و بنگاه‌های منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه تا حدودی بر عموم مردم هم تأثیرگذار است. علاوه بر این تمام چیزهایی که به دانشگاه مربوط می‌شوند، به نحوی از زندگی فرهنگی و اجتماعی منطقه نیز وجود دارند و افراد بیرونی نیز با الهام گرفتن از دانشگاه می‌توانند تأثیر فراوانی بر توسعه منطقه‌ای بگذارند. دانشگاه‌ها از طریق زمینه‌ها و فعالیت‌های زیر می‌توانند بر توسعه منطقه‌ای تأثیر بگذارند:

- حوزه رویدادها و وقایع عمومی،

- برنامه‌های آموزش عمومی بیشتر،

- آماده‌سازی زیرساختی و زیربنایی برای جذب افراد خارج از منطقه.

- قبول مسئولیت و عضویت دانشگاهیان و افراد وابسته به دانشگاه‌ها در شوراهای انجمن‌ها و

هیئت‌های مختلف منطقه‌ای.

۲-۹. صورت و هویت

وجود دانشگاه در یک منطقه همیشه در شکل دادن تصور و تلقی مردم از آن منطقه مؤثر است. دانشگاه‌ها بر طرز تلقی دیگران از آن منطقه تأثیر می‌گذارند. دانشگاه نه تنها از طریق برنامه‌ها و خدماتش، بلکه به‌وسیله گزارشات خبرگزاری‌ها در محدوده‌ای فرامنطقه‌ای، بین‌المللی و ملی معرفی می‌شوند. با کمک دانشگاه، منطقه فرصتی برای معرفی خود به‌عنوان مکانی آزاد، نوآور و پیشرفته به‌دست می‌آورد. دانشگاه‌ها تنها تصویر دانشگاه را به افراد بیرونی منتقل نمی‌کنند، بلکه بر خودانگاری و هویت درونی منطقه نیز تأثیر می‌گذارند. اعتماد به نفس افراد در منطقه افزایش

می‌یابد، دانشجویان و دانش‌آموختگان باعث غنا یافتن زندگی در منطقه می‌شوند و در نهایت دانشگاه به‌عنوان نقطه معرف و هویت^۱ منطقه شناخته می‌شود.

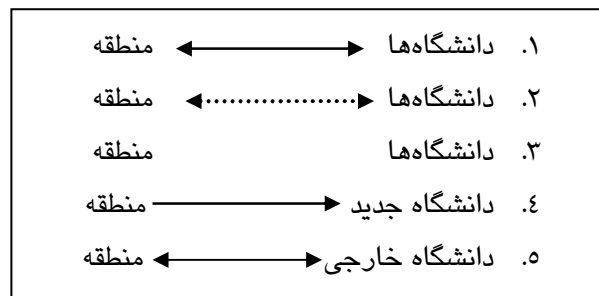
همچنان که گستره تأثیرات فردی که پیش از این به آن اشاره شد متفاوت است، شدت ارتباط بین دانشگاه و منطقه نیز تغییر می‌کند. قوت ارتباط بین دانشگاه و منطقه و همچنین قابلیت ایجاد ارزش‌افزوده برای هر دو طرف به مؤلفه‌های گوناگون بستگی دارد.

۳. انواع ارتباط بالقوه بین دانشگاه و منطقه پیرامون آن

دانشگاه‌ها به‌واسطه حوزه‌های تأثیر بیان شده، می‌توانند تأثیر مثبتی بر توسعه منطقه‌ای بگذارند. جهت توصیف ارتباط دانشگاه، با منطقه و اندازه‌گیری شدت این ارتباط باید ایستی از شاخص‌هایی استفاده کنیم. نوع ارتباط حاصل بین دانشگاه و اقتصاد منطقه‌ای جهت نمایش ماهیت ارتباط بین دانشگاه و منطقه و همچنین جهت تأکید بر راه‌های ممکن جهت افزایش سطح کمک دانشگاه به توسعه منطقه‌ای، به‌کار می‌رود.

در مجموع، همکاری متقابل بین دانشگاه و اقتصاد منطقه‌ای را می‌توان به ۵ نوع ارتباط محتمل تقسیم نمود (شکل ۴). سه نوع ارتباط اول همکاری‌های متغیر موجود را نمایش می‌دهند. در مثال اول سطح همکاری بسیار بالاست و در مثال دوم متوسط و نهایتاً در مثال سوم هیچ‌گونه ارتباطی بین دانشگاه و اقتصاد منطقه‌ای وجود ندارد حالت‌های ۴ و ۵ به موقعیت‌هایی باز می‌گردد که در آنها هیچ دانشگاهی (تاکنون) تأسیس نشده و اکنون امکان فرصت ایجاد دانشگاه در خود منطقه وجود دارد، یا اینکه باید با یک دانشگاه خارجی (برون منطقه‌ای) همکاری کرد.

نمودار ۴. ارتباط بین دانشگاه‌ها و مناطقی که در آن قرار دارند





بسته به نوع ارتباط، راه‌های گوناگونی را می‌توان برای تحکیم همکاری بین دانشگاه و اقتصاد منطقه‌ای به کار گرفت.

در این صورت پیش‌فرض اصلی علاقمندی دو طرف به نوعی همکاری و اشتیاق به کمک به توسعه منطقه‌ای به شکل‌های مختلف جهت تأثیرگذاری در منطقه است. شرح مختصر بر خصوصیات ارتباط معرفی شده در تصویر ۴ و همچنین راه‌های موجود جهت قوت بخشیدن به همکاری‌ها در ادامه آمده است:

دانشگاه‌ها ← منطقه

در ارتباط ۱ دانشگاه و اقتصاد منطقه‌ای پیشاپیش همکاری تنگاتنگی دارند. اقتصاد به شدت با نوآوری و دانش پیوند خورده است. ارتباطات فراوانی بین استادان و دانشجویان و بنگاه‌ها وجود دارد. راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید تقویت شده و انتقال دانش توسط همکاری‌ها، پروژه‌ها و خدمات تضمین شده است. حتی چنانچه پیش‌نیازهای ایدئال پیشاپیش موجود بوده و همکاری تنگاتنگی وجود داشته باشد، هدف استفاده از دانشگاه به‌عنوان قطب توسعه برای توسعه اقتصادی منطقه است. به‌عنوان تحکیم و تقویت سطوح همکاری‌ها و افزایش تأثیرات معیارهای زیر قابل سنجش هستند:

- وسعت بخشیدن هدفمند و حتی ساختاری دانشگاه‌ها و محیط اطرافشان در قالب اشکالی چون ایجاد «پارک‌های علم و فناوری»،

- افزایش سطح جذابیت بنگاه‌ها از طریق وابستگی و پیوستگی^۱ با علم و فناوری،

- کمک دانشگاه‌ها به ارتقای شرکت‌های منتج از دانشگاه‌ها،

- افزایش میزان انتقال دانش و نوآوری به‌عنوان خدمتی غیرمستقیم.

نمونه نحوه اجرای سنجش موارد فوق را در تشکیلات مراکز فناوری می‌توان مشاهده کرد.

دانشگاه‌ها ▶ ← منطقه

در این ارتباط سطح همکاری دانشگاه و منطقه بسیار محدود است. هر چند از نظر محتوایی دانشگاه و منطقه نقاط تماس و اشتراک فراوانی دارند، به اندازه کافی از این اشتراکات استفاده نمی‌شود. امکان ایجاد این نوع ارتباط راحت است؛ برای مثال زمانی که دانشگاه به تازگی تأسیس شده است و هنوز پایه و اساس محکمی در آن شکل نگرفته و یا حتی زمانی که هنوز دانشگاه ارتباطی با اقتصاد منطقه برقرار نکرده است، می‌تواند حمایت مسئولان منطقه را جلب کرده و همچنین نیازهای دانشی

منطقه را شناسایی کند. از طریق تحکیم سطح همکاری‌ها، منطقه می‌تواند نقش پیش‌تاز و راهبردی اتخاذ نموده و دانشگاه را به‌عنوان منبعی انگیزه بخش جهت افزایش میزان انتقال دانش در خود ادغام کند. راهکارهایی را که می‌توان در این زمینه استفاده کرد از قرار زیرند:

- راه‌اندازی یک مرکز دانش و انتقال فناوری،

- ایجاد سیستم مدیریت دانش منطقه‌ای.

در نتیجه دانشگاه به‌عنوان نقطه اتصال دانش و نوآوری، منافی را برای اقتصاد منطقه‌ای به

ارمغان می‌آورد.

دانشگاه‌ها منطقه

در حالت محتمل ارتباط شماره ۳ که در آن ممکن است دانشگاهی در منطقه موجود باشد، در ویژگی‌های دانشگاه و منطقه اشتراکات کمتر و اندکی دارند. از آنجا که هیچ‌کدام از طرفین نیازی به همکاری احساس نمی‌کنند، هیچ‌گونه همکاری وجود ندارد. این حالت در مواقعی که برنامه‌های ارائه شده توسط دانشگاه بیش از حد تخصصی بوده و دانشگاه بنگاه فعالی در این حوزه‌ها ندارد، به‌وجود می‌آید.

با وجود این می‌توان از راهکارهای زیر جهت ایجاد ارزش‌افزوده برای هر دو طرف استفاده کرد:

- ادغام قوی‌تر دانشگاه در اقتصاد منطقه‌ای،

- وسعت بخشیدن به مجموعه فعالیت‌های منطقه‌ای و تبدیل آن به فعالیت‌های علمی و

دانشگاهی.

جهت ادغام قوی‌تر دانشگاه در اقتصاد منطقه، دانشگاه می‌تواند مجموعه‌ای از برنامه‌های

آموزش عالی که همخوانی بیشتری با نیازهای منطقه دارد، استفاده کند. علاوه بر این مراکز علم و

فناوری و ارتقای محصولات جانبی بر همپوشانی هر چه بیشتر بنگاه‌های منطقه‌ای و دانشگاه‌ها

کمک می‌نماید.

دانشگاه جدید → منطقه

در حالی‌که در سه مثال اول دانشگاهی در منطقه موجود بود، در دو حالت محتمل ۴ و ۵ (تاکنون)

دانشگاهی وجود ندارد. در حالت ۴ هر چند منطقه دانشگاهی ندارد، اقتصاد منطقه پیشاپیش ارتباط

تنگاتنگی با دانش و نوآوری دارد. در حالی‌که بنگاه‌های منطقه نیاز فراوانی به مشارکت در انتقال

دانش و نوآوری احساس می‌کنند، این عمل تاکنون از طریق رجوع به مؤسسات فرامنطقه‌ای صورت

می‌گرفته است. جهت مشارکت یافتن در انتقال دانش و نوآوری و استفاده از منافی که مجاورت



جغرافیایی فراهم می‌آورد ایجاد یک مرکز دانش نیاز محور در منطقه ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا راه‌های زیر یاریگر به حساب می‌آیند:

- تأسیس دانشگاهی جدید برای کاستن از شکاف موجود،

- راه‌اندازی یک مرکز توانایی (قابلیت) و تحقیق منطقه‌ای که توسط بنگاه‌ها و یک دانشگاه (خارجی) حمایت می‌شود.

تأسیس یک دانشگاه جدید تنها به نیازهای منطقه‌ای بازمی‌گردد، بلکه به مجموعه‌ای عوامل دیگر نیز بستگی دارد. در این راستا ایجاد یک مرکز قابلیت‌سنجی و تحقیق منطقه‌ای با همکاری با یک دانشگاه بیرونی، گامی کاملاً مؤثر و امیدوارکننده^۱ می‌تواند باشد.

دانشگاه خارجی ← منطقه

در این حالت نیز کاملاً شبیه به حالت ۴، هیچ دانشگاهی تاکنون تأسیس نشده است. از آنجا که منطقه محیطی روستایی مانند داشته و از تمرکز جمعیتی اندکی برخوردار است، نیاز به تأسیس دانشگاهی جدید احساس نشده است. این حالت برای مثال در مناطق کوهستانی و تا حدی مناطقی با جاذبه‌های توریستی فراوان بیشتر به چشم می‌خورد. در این شرایط برای دستیابی منطقه به برنامه‌های آموزشی و خدمات مورد نیاز، ایجاد خطوط ارتباطی با دانشگاهی خارجی ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا خطوط ارتباطی نیاز محوری که منطقه را به مراکز دانش فرامنطقه‌ای متصل می‌کنند، به کار می‌آیند. برای این منظور راهکارهای زیر یاری‌بخش هستند:

- برقراری خطوط ارتباطی فیزیکی با دانشگاه‌های خارج از منطقه از طریق برنامه‌های ICT (مانند یادگیری الکترونیکی)،

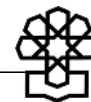
- شبکه‌بندی کردن منطقه و تأمین خدمات فرامنطقه‌ای مورد نیاز آن از طریق ایجاد برنامه‌های مرتبط با آموزش عالی محلی.

در مواردی هم شاید لازم و حیاتی است که انتقال دانش از دانشگاه به منطقه تضمین گردد. اگرچه دانشگاه‌ها نقش مثبتی در توسعه مناطق محلی دارند اما، در تمام حالات فوق موفقیت دانشگاه در کمک به توسعه منطقه آن علاوه بر خود دانشگاه به مؤلفه‌های مختلف منطقه‌ای نیز بستگی دارد. مجاورت جغرافیایی دانشگاه‌ها با مؤسسات منطقه‌ای و بنگاه‌ها و همچنین میزان مبادله‌ایی که در آن شرکت می‌جویند، همواره از معیارهای قاطع و تعیین‌کننده هستند. بنابراین همان‌گونه که گفته شد، مسئولیت تنها برعهده دانشگاه‌ها نیست، بلکه بنگاه‌های محلی، کارکنان آنها همانند ذینفعان منطقه و جامعه در زمینه‌های سیاست و مدیریت باید نقش خود را در بخش مربوطه به خوبی ایفا نمایند.

۴. ارائه چارچوب ساختاری برای همکاری و تعامل

به‌طور کلی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی با چالش‌های مهمی در راه رسیدن به اهداف توسعه منطقه‌ای مواجه هستند. مسئولان و مدیران ستادی مرکزی دانشگاه‌ها اغلب اولویت بالایی به توسعه منطقه‌ای نمی‌دهد و بسیاری از دانشگاه‌ها هم منابع مالی کافی برای رسیدن به این اهداف و تأمین نیازهای مربوطه ندارند. در بعضی از دانشگاه‌ها برای اعضای هیئت علمی که فعالیت‌هایی در ارتباط با توسعه اجتماعی انجام می‌دهند ارزش و اهمیت چندانی قائل نمی‌شوند. در بعضی دانشگاه‌های کشورهای پیشرفته برای اعضای هیئت علمی که فعالیت‌هایی در راستای توسعه اجتماعی انجام می‌دهند اعتبار ویژه در نظر گرفته و این فعالیت‌ها با امور استخدام رسمی و ارتقای شغلی آنان مرتبط شده است. به هر حال مسیر طولانی جهت تبدیل این چالش به فرصت وجود دارد.

بدون شک سطوح تعهد دانشگاه‌ها به جامعه متفاوت است. برای مثال تحقیق باربارا هلند^۱ با استفاده از اطلاعاتی که از ۲۳ مطالعه موردی از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ جمع‌آوری کرده است به‌صورت ماتریسی از سطوح تعهد به خدمات می‌توان ترسیم نمود (Kenny et al, 2002). در هر سطح ارتباط که در جدول ذیل مشاهده می‌شود، می‌توان تغییراتی را در تعهد نهادی به مشارکت در اجتماع در مؤسسه و با نقش اصلی به سمت اهداف و اقدامات نهادی حرکت کرد. جدول ۱ سطوح تعهد به مشارکت اجتماعی را توسط عوامل مهم دانشگاهی نشان می‌دهد.



جدول ۱. سطوح تعهد دانشگاه به مشارکت در جامعه

سطح یک (ارتباط کم)	سطح دو (ارتباط متوسط)	سطح سه (ارتباط بالا)	سطح ۴ (پیوند کامل)
مأموریت	مشارکت بخشی از وظایفی است که انجام می‌شود همانند آموزش شهروندان	مشارکت جنبه‌ای از برنامه دانشگاه می‌باشد	مشارکت از ویژگی‌های اصلی و تعریف شده است
رهبری (ریاست، قائم‌مقام، معاونان، روسای دانشکده‌ها، کرسی‌ها)	مشارکت به‌عنوان اولویت، منابع بیانی کلی مرتبط به جامعه یا اجتماع ذکر نشده است	علاقمند و حمایت از پروژه‌های خاص و کوتاه‌مدت جامعه؛ مشارکت به‌عنوان بخشی از فرآیند یادگیری و تحقیق است	هیئت رهبری تعهد به برنامه مشارکت پایدار در حمایت مالی مستمر و ورود به جامعه دارد
استخدام، ترفیع	مشارکت در جامعه تأکید شده است؛ اقدامات داوطلبانه یا مشاوره در پورتفولیو ممکن است وجود داشته باشد	دستورالعمل‌های رسمی برای تعریف، مستندسازی و ترفیع پاداش با تدریس و تحقیق آمیخته است	تحقیق و تدریس جامعه‌محور معیاری معتبر برای استخدام و ترفیع است
ساختار سازمانی و سرمایه‌گذاری	واحدهایی ممکن است برای ارائه خدمات به جامعه یا اقدامات داوطلبانه وجود داشته باشند	مؤسسات و مراکز مختلف جداگانه‌ای به‌منظور حمایت از مشارکت و سرمایه‌گذاری نرم سازماندهی می‌شوند	زیرساختی گسترده (با حمایت مالی) به‌منظور حمایت از مشارکت و سهیم شدن اعضای هیئت علمی - دانشجویان وجود دارد
برنامه درسی و مشارکت دانشجویان	حمایت نهادی سازماندهی شده برای فعالیت داوطلبانه توسعه رهبری اجتماع	فرصتی برای کارورزی، انترنی، اقدام در بعضی دوره‌های یادگیری - خدمات وجود دارد	یادگیری - خدمات و یادگیری جامعه‌محور با برنامه درسی پیوند خورده و با اهداف یادگیری هانگ است
مشارکت اعضای هیئت علمی	وظایف دانشگاهی تعریف شده عبارتند	اعضای هیئت علمی رسمی - باتجربه	یادگیری و تحقیقات

سطح یک (ارتباط کم)	سطح دو (ارتباط متوسط)	سطح سه (ارتباط بالا)	سطح ۴ (پیوند کامل)
از: خدمات سنتی؛ کمیت‌های علمی؛ حمایت کمتر برای کارهای بین‌رشته‌ای	داوطلبانه مورد تأکید است	تحقیقات جامعه‌محور انجام داده و بعضی دوره‌های یادگیری خدمات برگزار می‌کنند	جامعه‌محور در طول برنامه‌های درسی پیوندی حساب شده و تعمدی با رشته‌های درسی خورده و از کارهای بین‌رشته‌ای حمایت می‌شود
مشارکت اجتماعی	نماینده جامعه در هیئت‌های مشاوره برای دپارتمان‌ها یا دانشکده‌ها وجود دارد	جامعه از طریق مشارکت فعال، سهیم شدن در برنامه‌های یادگیری خدمات و یا گرانت ویژه‌ای بر دانشگاه نفوذ دارد	جامعه در تعریف، هدایت و ارزیابی آموزش و تحقیقات جامعه‌محور و مشارکت‌های پایدار نقش دارد
ارتباطات بیرونی و کسب کمک‌های مالی	مشارکت جامعه تأکید نشده است	موارد متعددی از دانشجویان یا دانش‌آموختگان در نقش شهروندان خوب وجود داشته و مشارکت بستگی به میزان گرانت دارد	مشارکت با اهداف کسب کمک‌های مالی پیوند خورده؛ گرانت - هدایای مشترک با جامعه؛ حمایت‌های اساسی در دستور کار قرار دارد

عواملی که در ستون راست نمودار قرار دارند با موضوعات تعهد به توسعه منطقه‌ای در ارتباط هستند. این ماتریس تعهد یادگیری خدمات ارائه شده توسط مؤسسات را با پیوستاری از روش‌ها، نشان دادن تعهد نهادی بیشتر، در حالتی که دانشگاه در سطوح و مراحل یادگیری خدمات قرار دارد؛ نمایش می‌دهد.

این ماتریس دید جامع و مختصری درباره تعهد به یادگیری و ارائه خدمات را در سطوح تحصیلات تکمیلی در دانشگاه و عوامل مختلفی که در این فرآیند نقش دارند نشان می‌دهد. عوامل مهم در اینجا عبارتند از: مشارکت رهبری، ابتکارات اعضای هیئت علمی و مشارکت دانشجویان به صورت طیف از دانشگاه‌هایی که وضعیت بحرانی داشته تا دانشگاه‌هایی که موفق هستند، نشان می‌دهد. علاوه بر آن



اقدامات نهادی و محوری مرتبط با ارتقای هیئت علمی (مشوق‌های هیئت علمی)، تأمین منابع و جذب کمک‌های مردمی^۱ و برنامه درسی در تمامی عوامل ضروری هستند. سرمایه‌گذاری و اقداماتی را که ارتباط مستقیمی با انسجام و موفقیت یادگیری خدمات یک مؤسسه دارند، تشریح می‌کند. بنابراین می‌توان چنین طبقه‌بندی را جهت سنجش میزان تعهد دانشگاه به جامعه به‌کار برد.

نتیجه‌گیری

دانشگاه نهادی ثانوی برای اجتماعی شدن علم و دانش و دانایی است. مشکل جامعه ما این است که ما دانشگاه را از خارج خریده‌ایم و به این لحاظ فلسفه دانشگاه و آموزش عالی برای ما درونی نشده است. در غرب مدرسه‌های سنتی توسعه پیدا کردند و از ۸۰۰ سال پیش تبدیل به آکسفورد و کمبریج شدند. البته آنها با تمام کشورهای دنیا تعامل داشتند و حتی ایران نیز یکی از کشورهای بوده که در غرب تأثیر بسزایی گذاشته است. تجربه‌های جدید باید در متن سنت‌ها صورت بگیرد و توسعه از طریق نقد سازنده آنها پیش برود و پیوندی بین گذشته و آینده ایجاد شود. باید با احساس هویت و همچنین احساس تعلق در آب، خاک، فرهنگ، تاریخ و تمدن کشور، به آینده و تجربه‌های جدید توجه نمود. غربی‌ها گذشته خود را نفی نکردند و آن را ویران نساختند، بلکه گذشته خود را نقد و بازسازی کردند و توسعه دادند و دانشگاه‌ها از جمله نهادهای عمومی و اجتماعی و فرهنگی و مدنی هستند که می‌توانند در گذار از سنت به تجدید و در نقد و روشنگری اجتماعی و فرهنگی و گذار توسعه و دموکراسی به جامعه کمک نمایند.

در برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه به ضرورت‌هایی از قبیل تصمیم‌سازی‌هایی با رویکرد توجه به فناوری، توجه به تجاری شدن دانش، توجه به کالایی شدن دانش، توجه به قواعد بنگاهداری، توجه به کارآفرینی و توجه به صنعت دانش تأکید شده است. اینها کاملاً درست و لازم است، اما به شرطی که رسالت‌های عمومی دانشگاه‌ها، که با وجود استقلال دانشگاهی و آزادی علمی محقق‌شدنی است فراموش نشود.

دانشگاه‌ها قبل از هر چیز مسئولیت آموزش جامعه را (به معنای عمومی کلمه) برعهده دارند، آنها وظیفه دارند آموزش عمومی را از وضعیت موجود برهانند و به اصلاح دروس عمومی بپردازند، آموزش‌های خسته‌کننده را حذف کنند و آموزشی را جایگزین آن کنند که دانشجویان، مشتاقانه داوطلب آن شوند. دانشگاه‌ها امانت‌دار حقیقت، خوبی و زیبایی هستند. دانشگاه‌ها تکیه‌گاه روانی و روحی جامعه هستند و صرفاً نباید به پژوهش و فناوری در چارچوب اقتصادی تقلیل پیدا

کنند. باید فرآیندهای آموزشی و پژوهشی به صورت موزون و متعادل پیش برود. رشد کمی دانشگاه و رشد کمی آموزش عالی باید با تأکید بر کیفیت حیات دانشگاهی دنبال شود. ساختن ساختمان‌های عمودی کوچک به عنوان دانشگاه بدون پردیس‌های کیفی، بدون نمادهای زیبایی و نمادهای علمی به هیچ وجه درست نیست. دانشگاه‌ها به تعامل و ارتباط‌های چهره به چهره و فعالیت‌های فوق برنامه دانشگاهی نیاز دارند. دانشجویان نباید فقط برای گرفتن مدرک به دانشگاه بروند، آنها برای کسب هویت جدید و مشارکت تازه اجتماعی وارد دانشگاه می‌شوند. دانشگاه باید مروج اخلاق و زندگی مسالمت‌آمیز با مخالفان و احساس مسئولیت نسبت به جامعه، فقر و بیماری و آلودگی و محدودیت باشد. اینها صرفاً با تخصص ایجاد نمی‌شود. مسئولان و مدیران دانشگاه‌ها باید به محیط خویش حساس و پاسخگو بوده و با استفاده از علم و فناوری روز موتور اقتصادی و اجتماعی جامعه را با سرعت به پیش ببرند.

۱. آمایش سرزمین و توجه به نیروهای متخصص بومی

در کشور ایران برنامه‌ریزی برای توسعه به دو دهه پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ برمی‌گردد. در سال‌های ابتدایی توجه چندانی به توسعه همه‌جانبه و مناطق دورافتاده نمی‌شد؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل پشتوانه ایدئولوژیک انقلابیون در شعار بسط عدالت اجتماعی که از جمله اصلی‌ترین شعارها و آرمان‌های انقلاب به‌شمار می‌رفت و تأکیدات ویژه رهبران جمهوری اسلامی بر آن، تلاش برای محرومیت‌زدایی و توسعه مناطق محروم و دورافتاده کشور در دستور کار نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت. در پی آن شعارها نهادهایی مانند جهادسازندگی، نهضت سوادآموزی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و نهادهایی از این دست بنیان نهاده شد. پس از پایان جنگ ایران و عراق، دولت وقت با شعار سازندگی و توسعه سعی کرد تا در برنامه‌های پنج‌ساله دوم و سوم به انحای مختلف به مقوله برنامه‌ریزی منطقه‌ای توجه کند. این اقدامات در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه کشور ایران نیز ادامه یافته است. با این حال می‌توان عوامل و نکاتی که موجب توسعه نامتوازن و ناکارآمدی آن برنامه‌هاست را به شرح زیر مطرح کرد:

- عدم توجه به نقش مردم در توسعه،
- تعهد دولت به تصدی و اجرا،
- عوارض فرهنگی ناشی از جابجایی گسترده و سریع جمعیت،
- نداشتن اولویت و تمرکز در برنامه‌های توسعه،
- فقدان نگاه زنجیره‌ای به برنامه‌های اقتصادی توسعه،



- عدم توجه به نقش متخصصین و جامعه دانشگاهی در شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان.^۱

حضور تحلیلگران بومی در هر منطقه که آشنایی با بوم و منطقه زیست خود با مسائل تحلیلی، ادبیات علمی روز و با تجارب سایر کشورها آشنایی دارند، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای توفیق در برنامه‌ریزی منطقه‌ای در سطح استان‌ها و شهرستان‌هاست. فقر جدی ادبیات علمی روز در سطح استان‌ها و تأخیر قابل ملاحظه در انتقال و سرریز دانش و تجارب مدیریتی از مرکز به سطح شهرستان‌ها، از جمله مسائلی است که لزوم تأسیس کانون‌های تفکر روزآمد را ضروری کرده است. این مراکز مدل‌های متناسب با منطقه و فضای موجود استان و شهرستان‌ها را تحلیل می‌کنند. بکر بودن فضای کاری در مناطق، فرصت‌های متعدد کاری و نیز ظرفیت خالی توسعه در استان‌ها و شهرستان‌ها، فرصتی مناسب برای حضور جوانان دغدغه‌مند، صبور، جهادگر و تحلیلگر در این عرصه است. در مورد بسیاری از موضوعات در حوزه‌های اجتماعی، صنعتی، اقتصادی، کشاورزی، گردشگری و... در سطح استان‌ها، اساساً تأملی صورت نگرفته است یا دستکم یک تحلیل مشترک از صورت مسئله برای حل آن وجود ندارد و در برخی مواقع نیز حتی کشف مسئله و یا راه‌حل مناسب برای آن به شکل صحیح انجام نشده است؛ که این همه از فقدان یک کانون تحلیلی منطقه‌ای توانمند حکایت دارد.

ناگفته نباید گذاشت که دانشگاه‌ها تنها از طریق همراهی با ذینفعان محیطی مرتبط و مشارکت فعال آنها، قادر به کمک به توسعه منطقه‌ای هستند. در همین ارتباط علاوه بر دانشگاه‌ها، ذینفعان زیر در سطح منطقه‌ای از اهمیت فراوانی برخوردارند (نمودار ۵).

۱. به‌عنوان مثال در ماده (۱۷۸) قانون برنامه پنجم توسعه اعضای شورای برنامه‌ریزی هر استان عبارتند از:

۱. رئیس واحد استانی وزارتخانه‌های دارای واحد استانی (یک نفر)،
۲. معاون برنامه‌ریزی استان،
۳. مدیرکل تربیت بدنی استان،
۴. رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان،
۵. مدیرکل حفاظت محیط زیست استان،
۶. فرمانداران (حسب مورد)،
۷. فرمانده بسیج استان.

نمودار ۵. ذینفعان مرتبط



چنانچه بخواهیم همکاری مشترک دانشگاه - منطقه، به ایجاد ارزش افزوده برای طرفین و همچنین ادغام فعالیت دانشگاه در فرآیند توسعه ختم شود نقش‌آفرینی فعال ذینفعان بسیار ضروری به نظر می‌رسد. این موضوع بر نقش سرمایه‌گذاران فردی، دانشگاه‌ها و صاحبان قدرت منطقه‌ای تأکید فراوانی دارد.

به‌طور کلی دانشگاه‌ها باید:

- نه تنها بر رقابت‌پذیری جهانی، بلکه به نیازها و ملزومات منطقه خویش نیز تأکید کنند.
- ارتباطی بین نیازهای منطقه‌ای و مجموعه آموزش‌ها، تحقیقات و خدمات خود به‌وجود آورند.
- به گفتگو و هم‌اندیشی با سیاستگذاران منطقه‌ای روی آورند.
- یافته‌های تحقیقی خود را به فرآیند توسعه منطقه‌ای منتقل کنند.
- علاوه بر آموزش و تحقیق:
- مهارت‌ها و توانایی‌های کارکنان خود را به‌روز و به‌نگام نمایند.
- مشکلات اجتماعی را مشخص کرده و درصدد حل آنها برآیند.
- مهارت و تخصص دانشگاهی را در حوزه‌های سیاسی و تخصصی وسیعی به‌کار گیرند.
- به همکاری با بنگاه‌ها و سیاستگذاران منطقه‌ای پرداخته و از این طریق شرایط را برای جذب مؤسسات و تسهیلات خلاق و دانش‌محور فراهم آورند.
- طی فرآیندی خودآموز به سنجش میزان کمک خود به توسعه منطقه‌ای بپردازند.
- یکی از مهمترین کمک‌هایی که دانشگاه‌ها به توسعه منطقه‌ای خود می‌کنند، ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری و حرکت از رکود به سمت پویایی است.



۲. توجه ویژه به پارک‌های علم و فناوری

پارک‌های علم و فناوری قریب سه دهه است که مورد توجه اندیشمندان و برنامه‌ریزی جوامع قرار گرفته‌اند. امروزه پارک‌های علم و فناوری در توسعه منطقه‌ای، به‌عنوان یک زیرساخت توسعه دانایی‌محور محسوب می‌شوند. اهمیت جایگاه و مأموریت‌های این پارک‌ها با مطالعه و مرور مؤلفه‌های اقتصاد دانایی‌محور و زیرساخت‌های لازم برای رشد و توسعه این حوزه از اقتصاد، بیشتر مشخص می‌شود.

۳. وظایف مسئولان منطقه‌ای

علاوه‌بر دانشگاه‌ها، قدرتمندان منطقه‌ای نیز باید بر توسعه منطقه‌ای تأثیرگذار بوده و دانشگاه‌ها را ملزم به پاسخگویی به نیازهایشان بدانند. در این راستا برای کمک به توسعه منطقه‌ای و اجرای نقشی مؤثر سیاستگذاران و صاحبان قدرت منطقه‌ای باید:

- دانشگاه‌ها را جزء ذینفعان منطقه‌ای شمرده و آنها را در «نقشه ذهنی»^۱ جای دهند،
 - از دانشگاه‌ها به‌عنوان گنجینه‌های دانش استفاده کنند،
 - در شناخت منطقه به افراد دانشگاهی کمک نمایند،
 - دروازه‌ای به سوی اطلاعات جهانی به‌وجود آورند و از این طریق جوابگوی بخش‌های مختلف اقتصاد منطقه‌ای باشند،
 - دانشگاه‌ها را در برنامه‌ها و سناریوهای منطقه‌ای جای دهند،
 - به تأمین کمک‌های مالی جهت اجرای پروژه‌های مشترک بپردازند.
- تنها وجود یک دانشگاه با مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی به خودی خود کفایت نمی‌کند و دولتمردان مانند هر سرمایه‌گذار دیگری باید به این برنامه‌ها دسترسی داشته و نیازهای جامعه را در دانشگاه‌ها منعکس کنند.

هر دو طرف باید نسبت به توسعه منطقه‌ای مسئول بوده و راهکارهای مرتبط را جهت پاسخگویی به فرآیند توسعه منطقه‌ای به اجرا درآورند. جهت ایجاد شراکتی پایدار بین دانشگاه و موفقیت پایدار منطقه‌ای، فرآیندها و مکانیسم‌هایی که منابع دانشگاهی را با حداکثر کارایی در فرآیند توسعه دخیل می‌کنند، باید به اجرا درآیند و لازمه این رویداد، دانشگاه‌ها و سرمایه‌گذاران منطقه‌ای هستند که قدرت یادگیری خود را افزایش داده، درگذر زمان خود را محک زده و هرگاه و هر جا که لازم است خود را با شرایط تطبیق دهند. در توسعه منطقه، توانایی یادگیری و توانایی استفاده از قابلیت‌های موجود از مهمترین مؤلفه‌هایی هستند که موفقیت طولانی مدت منطقه را تضمین

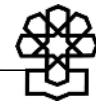
1. Goddard, 2000.

می‌نمایند. در این زمینه دانشگاه‌ها نقشی فعال بازی کرده و کمک شایانی می‌نمایند. «برای دانشگاه‌ها، بهترین راز واپسین روزهای این قرن، منطقه یادگیرنده است و این به عبارت دیگر ترکیب و تلفیق رقابت در محیط بنگاهی جدید و همکاری متقابل و حمایت از صف‌شکنانی است که فراتر از مرزهای دانشگاهی به ارتباط مؤثر با دیگر مؤسسات و فرهنگ‌ها می‌پردازند و حمایت از تغییرات فرهنگی که دانشگاه‌ها را قادر به اظهارنظر و همکاری با دیدگاه‌ها و زمینه‌های گوناگون می‌کنند و به مناطق و زمینه‌های آموزشی گوناگون غنا می‌بخشند، (دوک و ۱۹۹۸، ص ۵).^۱

منابع و مآخذ

۱. خلیلی تیرتاشی، نصرالله. اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۲. علوی، پرویز. ارتباطات سیاسی، تهران، علوم نوین، ۱۳۸۶.
۳. توکل، محمد. موانع توسعه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۴. نظریور، محمدنقی. ارزش‌ها و توسعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۵. فنی، زهره. خاستگاه جغرافیایی تطور تاریخی توسعه: مجموعه مقالات اسلام و توسعه، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۲.
۶. صیامی، زهرا. چرا صنعتی نشدیم؟، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۷. سریع‌القم، محمود. توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران، سفیر، ۱۳۶۹.
۸. ازکیا، مصطفی. جامعه‌شناسی توسعه، تهران، کلمه، ۱۳۸۰.
۹. دیرباز، عسگر و دیگران. نگاهی به اسلام و توسعه پایدار، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۰. هنری پاول، مارک. فقر پیشرفت و توسعه، ترجمه مسعود محمدی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
11. Duke, C. Lifelong Learning: Implications for the University of the 21st Century. Paper presented at the Fourteenth General Conference of IMHE member institutions. Paris, 1998.
12. European Commission Community strategic guidelines on cohesion. Official Journal of the European Commission. L 291/11 (21.10.2006) Brussels, 2006.
13. Florida, R. Towards the learning Region; Futures No. 5, (Goddard, J. (2000): The response of HEIs to regional needs. Manuscript. Newcastle upon Tyne, 1995.
14. Grabher, G. The weakness of Strong Ties. The lock-in of Regional Development in the Ruhr area. In: Grabher, G., Hrsg. (1993): The Embedded Firm: On the Socioeconomics of Industrial Networks, London, 1993.
15. Hahne, U. Regionalentwicklung Durch Aktivierung intraregionaler Potentiale - Zu den Chancen,, Endogener“ Regionalentwicklung; Schriften des Instituts für Regionalforschung der Universität Kiel Band 8; München: V. Florentz, 1985.
16. Hirschmann, A. O. The Strategy of Economic Development, New Haven: Yale University Press, 1958.
17. Lasuén, J. R. Urbanisation and Development, the temporal Interaction between Geographical and Sectoral Clusters, in: Urban Studies Nr. 10, p. 163-188, 1973.

1. Duke , 1998, p.5.



18. Myrdal, G. *Economic Theory and Underdeveloped Regions*, London: Duckworth, 1957.
19. Perroux, F. *Economic Spaces: Theory and Application*, in: *Quarterly Journal of Economics*, 1950.
20. Porter, M. E. *The Competitive Advantage of Nations*. New York u.a.: The Free Press, 1990.
21. Putnam, R. *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton : Princeton University Press, 1993.
22. Reichert, S. *The rise of knowledge Regions: Emerging Opportunities and Challenges for Universities*. EUA Publications. Brussels, 2006.
23. Scherer, R. *Integriertes Standortmanagement*. Vortrag auf der „Sommerakademie für Regionalmanagement, Wirtschaftsförderung und Standortmarketing“ der Universität St.Gallen vom 11.-15.9.2006 im Schloss Maurach, 2006.
24. Stahl, T. *Auf dem Weg zur Lernenden Region*. In: Friedrichsdorfer Büro für Bildungsplanung (Hrsg.): *Lernende Region: Kooperationen zur Verbindung von Bildung und Beschäftigung in Europa*. 1994.
25. Sternberg, R. *New Economic Geography und Neue regionale Wachstumstheorie aus wirtschaftsgeographischer Sicht*. In: *Zeitschrift für Wirtschaftsgeographie*, Jg. 45, Heft. 2001.
26. Strauf, S., Scherer, R. *The Role of Universities for Regional Labour Markets: the Example of Central Switzerland*. In: Kopycinska, D. (ed.): *The Policy of the EU Member States in Relation to Labour Market competitiveness*. *Economics & Competition*, 2007.
27. *Policy*. Vol 9: Katedra Mikroekonomii Uniwersytetu Szczecinskiego. Szczecin.
28. Thierstein, A.; Schedler, K.; Bieger, Th. (Hrsg.) *Die lernende Region: Regionale Entwicklung Durch Bildung*. Chur Zürich. Rüegger, 2000.
29. Thierstein, A.; Walser, M. *Die nachhaltige Region: ein Handlungsmodell*, Schriftenreihe des Instituts für Öffentliche Dienstleistungen und Tourismus: Beiträge zur Regionalwirtschaft, 2000.
30. Thierstein, A., Wilhelm, B., *Hochschulen als Impulsgeber Für die Regionale Entwicklung*, 2000.
31. *United Nations Development Programm* www.undp.org, 2007.
32. *University of St. Gallen Vision 2010 und Leitbild der University of St. Gallen*, St.Gallen, 2007.
33. http://www.lansstyrelsen.se/lst/persiska/regional_utveckling.html



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۶۱۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: دانشگاه و توسعه منطقه‌ای

نام دفتر: مطالعات اجتماعی (گروه آموزش عالی و تحقیقات)

تهیه و تدوین: محمد عزیزی

ناظر علمی: علی اخوان بهبهانی

همکاران: احمد داوری، احمد خدادادی، فرهاد نصرتی و فاطمه سبزی‌علی

مقتضی: معاونت اجتماعی - فرهنگی

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی:

۱. دانشگاه
۲. توسعه منطقه‌ای
۳. منطقه یادگیری
۴. رابطه دانشگاه و جامعه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۸/۲